

۱۹۰۳

شرح جلسات کنگره دوم
حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه
(بخش دوم)

﴿فایل چهارم﴾

* شرح جلسات کنگره دوم حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه

* تاریخ ترجمه: اسفند ماه ۱۳۶۶

* از انتشارات حزب کمونیست ایران

* بازنویس: حجت برزگر

* تاریخ: ۰۹-۰۵-۱۳۸۹ (۳۱-۰۷-۲۰۱۰ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی:

melh9000@comhem.se و melh9000@tele2.se

صفحه	فهرست
۳	جلسه بیستم
۱۹	جلسه بیست و یکم
	ضمائم:
۴۰	— قطعنامه کنگره بین الملل سوسیالیست در مورد مسئله یهود ا
۴۰	— بیانیه نمایندگان سوسیال دموکراسی لهستان و لیتوانیا II
	— پیش نویس اساسنامه تشکیلاتی ح. ک. س. د. ر پیشنهاد شده به
۴۴	کنگره توسط لنین III
۴۶	* یادداشتهای توضیحی
۴۸	* زیرنویس ها

جلسه بیستم

(حاضرین: ۴۳ نماینده با ۵۱ رای قطعی و ۱۲ نفر با رای مشورتی)

کارسکی: آنهایی که میگویند رهبران جنبش دهقانی ممکن است اپورتونیست یا حتی بقول بعضی از رفقا، ماجراجو باشند، اشتباه میکنند. این حرف غیر منصفانه است و من باید در دفاع از خودم صحبت کنم، چون در قفقاز، این رفقای من و خود من هستیم که رهبران جنبش‌های دهقانی شده ایم و به اصول اساسیمان خیانتی هم نکرده ایم. در قفقاز هم اکنون یک جنبش دهقانی وجود دارد. بعنوان مثال، در گوریا این جنبش تقریباً تمامی دهقانان را دربر گرفته است. جنبش مذکور از برکت وجود کارگرانی آغاز شد که مجبور به ترک شهرها شدند و افکاری را که در شهرها کسب کرده بودند با خود به روستا بردند. آنها رهبران دهقانان شدند، و به آنان وعده تقسیم اراضی را ندادند، بلکه مطالباتی مشابه مطالبات خودشان در شهرها را مطرح کردند، از قبیل کاهش مال الاجاره که مشابه مطالبه کاهش روزکار است. ولی آنها به دهقانان گفتند که رهایی کامل تنها با سوسیالیسم امکانپذیر است. ما با آنها راجع به زمین‌های غصبی صحبت نکردیم، چون چنین چیزی در آن بخش از کشور وجود ندارد.

تروتسکی: رفیق کارسکی گفت که در قفقاز، علی‌رغم بدبینی بعضی از رفقا، سوسیال دموکراتها هم اکنون تا حدودی رهبری جنبش دهقانی را در دست دارند. رفیق یگورف از او پرسید: «آیا شما با دهقانان راجع به زمین‌های غصبی هم صحبتی کرده اید؟» گویی زمینهای غصبی مرکز ثقل برنامه سوسیال دموکراسی است. یادم می‌آید که در پاریس، بعد از تعدادی سخنرانیهای از این نوع، که با بحث همراه بود، دانشجویان مستمع یقین حاصل کردند که زمین‌های غصبی اساس سوسیال دموکراسی است. نقطه نظر رفیق یگورف مرا بیاد آن صحنه انداخت.

زمین‌های غصبی جای مشخص خود را در بخش مشخصی از برنامه ما دارد و تردیدی نمیتوان داشت که حق هم همین است که داشته باشد. به تمام رفقا توصیه میکنم که مقاله نچتنی(۷۵*) را در جلد دوم وستنیک روسکوی رولیوتسی(۷۶*) (۱) بخوانند. واقعیات جالبی در آن مقاله گرد آمده، گرچه مسلماً بطرز نادرستی مورد تفسیر قرار گرفته اند. این واقعیات نشان میدهد که منشاء تمام شورشها، اعتراضات و حرکتهای جدی دهقانی نه با تصورات نیمه صوفیانه دهقانان در مورد حقشان نسبت به تمام زمین‌ها و نه با خیالات آنها در مورد

بایلوودیا و سرزمین عدالت (۲) ارتباط نداشته است، بلکه با اشکال مشخص ستم، با از دست دادن فلان علفزار با آب، جنگل، برکه و امثالهم مرتبط بوده است. ولی مارتینف میگوید: هر چه باشد حیات اقتصادی از ۱۸۶۱ تاکنون ثابت نمانده است. نقشی که زمین های غصبی بعنوان یکی از علل مناسبات ارباب – رعیتی ایفاء میکردند، تغییر کرده است. اما آیا ما کمیته های دهقانان را از بررسی تغییرات معینی که در رابطه با زمین های غصبی بوقوع پیوسته، منع میکنیم؟ ما نمیخواهیم نقشه هایی ترسیم کنیم که در آنها «زمین های غصبی» با رنگ سرخ انقلابی مشخص شده – اگر کمیته های دهقانی «زمین های غیرغصبی» را تصرف کنند... بیهوده خواهد بود اگر رفیق لایبر بما بگوید که ما نمیتوانیم، مثل کشیدن دندانی که درد میکند، با یک ضربت، از شر تمام زمین های غصبی که باعث دوام نظام ارباب – رعیتی هستند، خلاص شویم. ما نمیخواهیم دندانپزشک سیاسی باشیم. ما تصور نمیکنیم که میتوانیم با یک فرمان رقیب زراعی را ملغی کنیم. این وظیفه کمیته های دهقانی است. آنها بخوبی میدانند که چه دندانی درد میکند و هر چه را که لازم باشد، انجام میدهند. لابد حالا رفیق ماخف بلند میشود و میگوید، ترس از آن دارد که ما موژیک را تحریک کرده باشیم. رفیق ماخف بما اندرز میدهد که دهان موژیک را غلغلک ندهید، والا آرواره اش را باز میکند و خواستار تقسیم مجدد عمومی زمین خواهد شد و این مساله مانع تمرکز است. تمرکز تولید کشاورزی؟ گویی تمرکز تولید کشاورزی تنها به شیوه تقسیم اراضی بستگی دارد، و یا گویی تقسیم اراضی به ملزومات کشاورزی سرمایه دارانه پاسخگو نیست.

این هشدار – «دهان موژیک را غلغلک ندهید!» – هنگامی از طرف رفیق ماخف عنوان میشود که موضوع مورد بحث، استرداد وجوه بازخريد آزادی و معافیت از کار اجباری، به منظور بالا بردن سطح فرهنگ روستاها است. چنین مطالبه ای در نظر رفیق ماخف سخت غیر جدی و عوامفريبانه، و حتی ماجراجویانه است، و به هر تقدیر، از نظر اصول، هیچ ربطی به الغاء بقایای سرواژ ندارد.

ابدا چنین نیست. سطح فرهنگی نازل دهقانان ما، نه فقط توسط شرایط عمومی زندگی روستایی در جامعه بورژوازی، بلکه در عین حال توسط آن مافوق ستم هایی تعیین میشود که حکومت سرواژ بر روستاهای ما تحمیل میکند. جریمه معافیت از کار اجباری و وجوه بازخريد آزادی از سال ۱۸۶۱ باینطرف از روستائیان گرفته شده است. پس گرفتن این پول ها بمنظور بالا بردن سطح فرهنگی آنان از اصل کلی برنامه ارضی ما تبعیت میکند.

اما سخنرانان هایی هم بودند که علاوه بر انتقاد کردن از برنامه ارضی، این نظر را طرح

کردند که: بیائیم خودمان را راجع به موفقیت در بین دهقانان فریب ندهیم، این عوامفربان هستند که در آنجا موفق خواهند شد؛ کمتر توهم داشته باشیم! به نمونه غرب نگاه کنیم؛ و قس علیهذا. رفقا ماخف، یگورف و لانژ، هر سه، در دادن این اندرز با هم همزبان شدند. ولی اندرز خیرخواهانه آنها بیش از حد جاهلانه است. آیا ما میتوانیم موفقیتمان را از پیش محاسبه کنیم؟ و یک چنین محاسبه ای بر برنامه و تبلیغات ما چه اثری میتواند داشته باشد؟ برنامه ما توسط یک اصل معین تعیین میشود و تبلیغات ما تابع ماهیت وظایف سیاسی در هر زمان است. در برابر ما وظیفه انقلابی کردن توده های دهقانی قرار دارد. البته دهقانان زمینه مناسبی برای عوامفربیی بدست میدهند. اما آن حساب صابونی که از روی ادب حزب انقلابیون سوسیالیست مینامندش اصلا رقیبی جدی بحساب نمیآید. اپوزیسیون لیبرال زمستوو قطعاً بدش نیاید که از دهقانان بعنوان جاده صاف کن استفاده کند. اما خودش هم از عواقب واقعی عوامفربیی وحشت دارد. فقدان رقبای جدی وظیفه ما را آسان تر میکند. به ما میگویند که در غرب، سوسیال دموکراتها موفقیتی در بین دهقانان نداشته اند. ولی در غرب، حزب پرولتاریا موقعی ظهور کرد که دهقانان انقلابی پیش از آن نقش خود را ایفاء کرده بودند. در کشور ما وضع متفاوت است. طی دوره انقلابی که در پیش است ما باید هم بخاطر منافع دهقان فقیر و هم بخاطر منافع پرولتاریا با دهقانان پیوند بخوریم. در مواجهه با این وظیفه، بدبینی و «دور اندیشی» ماخف و یگورف ضررش از هر کوتاه بینی ای بیشتر است. در کار میان دهقانان، من مایلم که حزبمان نه به این قبیل احتیاط های دور اندیشانه، بلکه به جسارت، جسارت و باز هم جسارت مجهز باشد!

لنین: من، پیش از وارد شدن به جزئیات، میخواهم به بعضی مطالب کلی عنوان شده، و قبل از همه به گفته های مارتینف پاسخ دهم. رفیق مارتینف میگوید، فئودالیسمی که ما باید با آن بجنگیم، فئودالیسم گذشته نیست، بلکه فئودالیسمی است که امروز وجود دارد. درست است، ولی اجازه دهید که جوابی را که به «ایکس» دادم، یادآوری کنم. آن جواب مربوط به استان ساراتف بود. من به آمارهای آن استان نگاه کردم و متوجه شدم که زمین های غصبی در آنجا بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ دسیاتین، یعنی دوپنجم تمام زمین هایی است که دهقانان در زمان سرواژ در اختیار داشته اند، و حال آنکه مساحت اراضی اجاره ای به ۹۰۰۰۰۰ دسیاتین میرسد. این بدان معنا است که زمین های غصبی دوسوم اراضی اجاره ای است. پس هدف ما اینست که دوسوم زمین هایی را که دهقانان بعنوان اجاره دار اشغال کرده اند، بخودشان برگردانیم. بدین ترتیب ما با یک شبخ نمیجنگیم، بلکه به جنگ اهریمن واقعی رفته ایم: ما به

وضع می‌رسیم که در ایرلند وجود دارد، جایی که در آن اصلاحات ارضی جاری بدان دلیل ضرورت یافته که دهقانان اجاره دار را بصورت مالکان خرده پا درآورند. (۳) مشابهت اوضاع ایرلند و روسیه، قبلاً بوسیله ناردنیکها هم در تالیفات اقتصادیشان مورد اشاره قرار گرفته است. رفیق گورین می‌گوید، تدبیری که من پیشنهاد میکنم بهترین راه حل نیست، و کار بهتر درآوردن دهقانان بصورت دهقانان اجاره دار آزاد است. ولی او در اشتباه است که تصور میکند تبدیل اجاره داران نیمه آزاد به اجاره داران آزاد راه حل بهتری است. ما نمیخواهیم نوعی انتقال را اختراع کنیم، بلکه قصدمان پیشنهاد چنان انتقالی است که قانون حاکم بر اجاره داری زمین را با شرایطی که واقعا وجود دارد هماهنگ کند تا بدین ترتیب مناسبات ارباب - رعیتی که تا امروز همچنان موجود است را ملغی کنیم. مارتینف می‌گوید این مطالبات ما نیست که ناچیز است، بلکه آن اصلی ناچیز است که این مطالبات از آن سرچشمه گرفته است. اما این حرف مثل استدلالاتی است که انقلابیون سوسیالیست علیه ما عنوان میکنند. ما در روستا دو هدف را که نوعاً با یکدیگر فرق دارند دنبال میکنیم: نخست اینکه میخواهیم آزادی را برای مناسبات بورژوایی تامین کنیم؛ دوم میخواهیم مبارزه پرولتری را به پیش ببریم. وظیفه ماست تا برغم پیشداوری انقلابیون سوسیالیست، به دهقانان نشان دهیم که وظایف انقلابی پرولتری دهقان پرولتر از کجا آغاز میشود. با این حساب، ایرادات رفیق کوسترف بی اساس است. به ما می‌گویند که دهقانان از برنامه ما راضی نخواهند بود و از آن فراتر میروند. ولی ما واهمه ای از این بابت نداریم، ما برای روبرو شدن با آن احتمال، برنامه سوسیالیستی خود را داریم، بنابراین حتی از توزیع مجدد اراضی، که با چنان شدتی رفقا ماخف و کوسترف را میترساند، وحشتی بخود راه نمیدهیم.

تمامش کنم. رفیق یگورف امیدی را که ما در دهقانان بوجود میاوریم خیال واهی نامیده است. خیر. ما اختیار از کف نداده ایم. بقدر کافی هم شکاک هستیم و باین دلیل است که به پرولتر دهقان می‌گوییم: «شما اکنون دارید در کنار بورژوازی دهقانی مبارزه میکنید، ولی همواره باید آماده باشید که علیه همان بورژوازی بجنگید و این مبارزه را دوشا دوش پرولترهای صنعتی شهرها انجام خواهید داد.»

در ۱۸۴۸ کذا: ۱۸۵۲ - مترجم انگلیسی مارکس گفت که دهقانان هم داوری و هم پیشداوری داشتند. و امروز، وقتی که ما به دهقانان فقیر علت فقرشان را نشان میدهم، میتوانیم روی موفقیت حساب کنیم. ما به این اعتقاد داریم، چون سوسیال دموکراتها اکنون مبارزه بخاطر منافع دهقانان را بر عهده گرفته اند، در آینده بر این واقعیت وقوف خواهیم

یافت که توده های دهقانی عادت خواهند کرد تا سوسیال دموکراتها را بچشم مدافعان منافع خویش بنگرند.

کوستیش: هیچیک از کسانی که بعنوان مخالف سخنرانی کرد راجع به بخش مربوط به اصول حرفی نزد. همه معترضین تنها به سطح قضیه پرداخته اند. همه آنها منطقا با یکدیگر همبستگی دارند. رفیق ماخف برنامه را عوامفربانه یافته و این تلقی را فقط از یک نکته برنامه استنتاج کرده است. کاملا صرفنظر از این واقعیت که حتی در صورتی که یک نکته ماهیتا عوامفربانه وجود داشته باشد، نمیتوان آنرا به کل برنامه تعمیم داد، بینیم که چه چیز عوامفربانه ای در آن نکته وجود دارد؟ آیا اینکه یک صندوق مخصوص برای مقاصد فرهنگی و خیریه پیشنهاد میکند؟ خود او میگوید که دهقانان پیشداوریهای خاص خود را دارند، و اگر به دهقان بگوئید که: «بفرما اینجا یک روبل پول هست» او همیشه مترصد آنست که این یک روبل را در جیب خود بگذارد. بله، اگر اضافه نشود که هدف این روبلها چیست. چرا او چنین استدلال میکند؟ برای اینکه او فوق العاده بی توجه است و در نتیجه همان اشتباه لیبرال ها را مرتکب شده که اقدامات پیشنهادی ما را عوامفربانه میخوانند. رفیق ماخف از روانشناسی ویژه دهقانان، از «توزیع مجدد سیاه» سخن گفت و میترسد که مبادا دهقانان سوسیال دموکراتها را در خود حل کنند. ولی این عدم خاطرجمعی او نسبت به خودش از کجاست، از ثبات اصولش است؟ لایبر از ناچیز بودن صحبت کرد و بعد بنای دادسخن دادن درباره وظایف ویژه و خاص را گذاشت. جالب است که چگونه رفیق لایبر همیشه همه چیز را به برنامه های ویژه و خاص برای مناطق معین ربط میدهد. آنها از «ناچیز بودن» صحبت میکنند، اما وقتی ازشان دعوت میشود که ﴿مطالبات م.﴾ را گسترش دهند، هیچ چیز تازه ای ندارند به آن اضافه کنند. یگورف حاضر نیست برنامه ارضی را درک کند و چون نظر بسیار بدبینانه ای نسبت به دهقانان و نسبت به امکان کسب نفوذ سوسیال دموکراتها در میان دهقانان دارد، کل آنرا رد میکند. این منطقی نیست. رفیق ماخف در بدبینی خود با رفیق یگورف یکی است، و این دو نفر تنها از نظر طیف های بدبینی با یکدیگر تفاوت دارند. او فراموش میکند که سوسیال دموکراتها هم اکنون در بین دهقانان کار میکنند و تا حد امکان دهقانان را رهبری میکنند. این بدبینی آنها چشم انداز فعالیت ما را محدود میکند. کارسکی بدرست گفت، که مخالفین برنامه ارضی هیچ چیز اساسی درباره بخش های اساسی برنامه نگفتند.

رئیس: لیست سخنرانان تمام شد. بحث در مورد بخش عمومی برنامه پایان رسید. حال بگذارید برنامه ارضی را در جزئیاتش مورد بحث قرار دهیم. تعدادی اصلاحات پیشنهاد شده.

پیشنهاد میکنم که اول اصلاحیه رفیق ماخف را که از همه رادیکال تر است، به بحث بگذاریم. با موافقت کنگره از رفیق ماخف دعوت شد که صحبت کند.

ماخف: هنگامیکه راجع به مساله زبان بحث میکردیم، رفیق پلخانف پیشنهاد کرد که این مساله به کنگره بعدی ارجاع شود. چرا؟ چون نمیتوانستیم راجع به آن تصمیم بگیریم و در نتیجه مساله روشن نشد. ولی مباحثات مرا متقاعد کرد که هر دو طرف بقدر کافی روی مواضع خود تعمق کرده بودند. اما در مورد برنامه ارضی، مدافعات عرضه شده و ایرادات عنوان شده، هر دو مرا مطمئن کرده اند که روی این مساله کاملاً فکر نشده است. بطور مثال وقتی من صحبت میکنم، نیمی از روسیه را در نظر دارم در حالیکه لنین به نیمی دیگر روسیه میانیدشد. رفیق کارسکی از برنامه پشتیبانی کرد. چرا؟ برای اینکه او برنامه را با معیار قفقاز میسنجد، که در آن شرایط ارضی بکلی با بقیه روسیه متفاوت است. اگر ما به کلیت برنامه خود نگاه کنیم، خواهیم دید که آنچه برای دهقانان مطالبه میکنیم، از بخش های دیگر برنامه ما تبعیت میکند. لغو پرداختهای بازرخید آزادی از تجدید سازمان سیستم مالی پیروی میکند. لغو مسئولیت دسته جمعی تابع لغو امتیازات اجتماعی است. مطالبه استرداد مبلغ معینی پول، کار زائدی است، چون وقتی که ما حاکمیت مردم را خواستاریم، مفهومش اینست که مردم میتوانند اختیار تمام وجوه را داشته باشند و با گفتن این مطلب تنها دامنه این اختیار را تنگ تر کرده ایم. هر آنچه را که ما برای همه افراد خواهانیم، برای دهقانان هم مطالبه میکنیم. در مورد ماده ۵، حتی قانونی که فی الحال موجود است، حکم به محکومیت آن چیزی میدهد که قراردادهای غیر منصفانه نامیده میشود، و فقط جهل دهقانان است که نمیگذارد از قوانین آگاه شوند و طرز استفاده از آنها یاد بگیرند. نتیجتاً کل برنامه ارضی غیر لازم است. تا آنجا که به دهقان پرولتر مربوط میشود، ما میتوانیم با بخش عمومی برنامه مان او را مخاطب قرار دهیم؛ تا آنجا که به بخش دیگر یعنی بخش غیر پرولتر دهقانان مربوط میشود، ما چیزی نداریم به آنها عرضه کنیم. بنابراین من پیشنهاد میکنم که برنامه ارضی را بطور کلی رد کنیم.

لیادف (تذکری آئین نامه ای) پیشنهاد کرد که لیست سخنرانان مربوط به اصلاحیه رفیق ماخف بسته شود، زیرا بحث درباره آن صرفاً تکرار مباحث روز قبل خواهد بود.

آکیمف گفت، فکر نمیکند که پذیرفتن پیشنهاد رفیق لیادف امکانپذیر باشد، چون مساله ارضی بسیار مهم است و به نظر وی اکثریت نمایندگان کنگره در مورد موضوع روشن نیستند ﴿فریاد بلند میشود: «حقیقت ندارد!»﴾ او همچنین تذکر داد که هر بار مساله پیچیده ای

مطرح شده یک چنین پیشنهادی عنوان شده است.

پیشنهاد رفیق لیادف برای بستن لیست سخنرانان به رای گذاشته شد و با ۲۷ رای به تصویب رسید.

لایبر (قطعنامه ای پیشنهاد کرد و اجازه یافت که در دفاع از آن صحبت کند): پیشنهاد رفیق ماخف غیرقابل قبول است. ما نمیتوانیم از ارائه یک برنامه ارضی خودداری ورزیم، چون احزاب دیگر، از قبیل انقلابیون سوسیالیست چنین برنامه ای را ارائه میدهند. و ما در مورد بخش عمومی برنامه ارضی مان اتفاق نظر داریم. در این مورد آکیف اشتباه میکند. کنگره در این مورد روشن است. آنچه کنگره در مورد آن ناروشن است، جزئیات و کاربرد مشخص این اصول کلی است. بنابراین پیشنهاد میکنم که بخش عمومی بسط یابد و بیشتر از پنج سطر باشد. این وظیفه لازم است به کمیسیون واگذار شود. آن بخش از برنامه را که به جزئیات مربوط میشود باید حذف کرد.

مارتف: با وجود اینکه با نظر لایبر دایر بر غیر قابل قبول بودن پیشنهاد ماخف موافقم، با دلایل او موافقت ندارم. ما باید یک برنامه ارضی داشته باشیم، نه بخاطر آنکه انقلابیون سوسیالیست چنین برنامه ای را منتشر کرده اند و اگر ما اینکار را نکنیم خجالت زده میشویم، بلکه باین خاطر که زندگی این مساله را در دستور ما گذاشته است. پاسخ ندادن بمعنای امتناع از پاسخ دادن است. ولی پیشنهاد لایبر هم بمعنای امتناع از پاسخگویی است. بنابراین من با هر دو قطعنامه مخالفم.

ماخف قطعنامه خود را پس گرفت و از قطعنامه لایبر پشتیبانی کرد. قطعنامه پیشنهادی لایبر بشرح زیر به رای گذاشته شد: «کنگره دوم ح. ک. س. د. ر. تعدادی نظریه اصولی کلی در رابطه با شیوه برخورد به مساله ارضی در روسیه تنظیم کرده است ولی در همان حال از فرموله کردن ریز مطالبات خاص و مشخص خودداری میکند.»

این قطعنامه با ۳۸ رای مخالف در برابر ۹ رای موافق رد شد.

پاراگراف اول به بحث گذاشته شد.

لنین اصلاحیه ای پیشنهاد کرد، دایر بر اینکه عبارت «هدفش این خواهد بود» با عبارت «ابتدا و مقدم بر هر چیز خواستار است» جایگزین شود. او گفت، طی سخنرانیهایی که در جریان مباحثات ایراد شد، گفته شد که عبارت «هدفش این خواهد بود» عمدا باین منظور مورد استفاده قرار گرفته تا تاکید کند که ما نه حالا، بلکه در آینده است که قصد چنین کاری را داریم. برای آنکه زمینه ای جهت این قبیل سوء تفاهمات بدست ندهیم، این اصلاحیه را

پیشنهاد میکنم. قصد من از گنجاندن عبارت «ابتدا و مقدم بر هر چیز»، این است که بگوئیم علاوه بر مطالبات مندرج در بخش ارضی برنامه خود، مطالبات دیگری هم داریم.

آکسلرود قطعنامه ای پیشنهاد کرد دایر بر اینکه کلمه «مستقیما» نیز در متن قرار گیرد تا نشان داده شود که کسانی هم هستند که بطور غیر مستقیم رنج میبرند.

مارتینف کاملا از پیشنهاد لنین پشتیبانی کرد ولی با دلیل او موافق نبود. او گفت که لنین با پیشنهاد عبارت «ابتدا و مقدم بر هر چیز» خواسته است بگوید که صاحبان برنامه ضمنا یک برنامه سوسیالیستی هم دارند. اصلاحیه بمنظور بسط پیش نویس و لذا برای بهبود آن مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مارتف از قطعنامه آکسلرود پشتیبانی کرد. پرولتاریای شهری هم، بطور غیرمستقیم، تحت تاثیر بقایای سرواژ قرار دارد، بطور مثال از طریق سیستم مسئولیت دستجمعی.

گورین: من نمیتوانم از اظهارات کارسکی دایر بر اینکه کمیته قفقاز کار تبلیغی خود را با روح ماده ۴ برنامه ارضی ایسکرا انجام میدهد، پشتیبانی کنم. خیر. کمیته قفقاز این کار را با روح طرح من انجام میدهد. کار تبلیغی در قفقاز بهیچوجه به مسائلی از قبیل استرداد زمین های غصبی ربطی ندارد. موضوع تبلیغ، جایگزین کردن تعهدات شخصی دهقانان با تعهدات پولی و استاندارد کردن این قبیل پرداختهای نقدی است. حال جواب رفیق لنین را بدهم. او میگوید که این پیش نویس یک ابداع عاطل نیست، و در ایرلند، که او در زمینه موضوع مورد بحث با روسیه مقایسه اش میکند، چیزی شبیه به استرداد زمین های غصبی، هم اکنون در جریان است. من میگویم که طرح من هم به هیچوجه ابداع عاطلی نیست. تاریخ دو راه برای انتقال از مناسبات فئودالی به سرمایه داری میشناسد. من همچنین به نظر صائب مارکس استناد میکنم که طبق گفته وی علاوه بر خرده مالکی و خرده اجاره داری آزاد، انتقال میتواند مستقیما هم انجام شود. استناد به نمونه ایرلند متقاعدکننده نیست. این کاملا منطبق با نظر مارکس است که من، برخلاف رفیق لنین، به هیچ شیوه واحدی برای انتقال به مناسبات سرمایه داری بچشم قاعده مطلق نگاه نمیکنم. هر دو شیوه، بسته به شرایط اجتماعی، میتوانند عادی و یا غیرعادی باشند. برای ایرلند، انتقال از طریق مالکیت خرد، بدون شک، ضروری است. مالکیت ارضی بزرگ ایرلندی فقط مالکیت اشرافی نیست، بلکه حکومت سیاسی بر ایرلند هم هست. بعلاوه مالکیت ارضی در ایرلند، بعلت تمرکز فوق العاده زمین، بشکلی است که در رابطه با اجاره داران خرد و همچنین کشاورزان سرمایه دار، اراضی در انحصار مالکین است. این وضعیت مطلقا مانع رشد مناسبات سرمایه داری است. من در اینجا شباهتی با

روسیه نمیبینم. در فرانسه ثروتمند شدن خرده مالکان به هزینه فئودال ها نتیجه انقلاب بود و بنابراین نمیتوان بحسابش آورد.

اما ایرادات من به پیش نویس ربطی به آنچه که در اینجا گفته شد، ندارد. من صرفاً عقیده دارم که طرح خودم بهتر است، و اگر رد شود، من به طرح رفیق لنین رای خواهم داد، چون معتقدم که انتقال از مناسبات فئودالی به سرمایه داری از طریق مالکیت خرد هم عملی انقلابی است. و نمیتوان ﴿پروسه م﴾ انتقال را بحال خود رها کرد تا سیر خود را طی کند. من، مانند رفیق تروتسکی، تاکید میکنم که برای حزب بسیار مهم است که با دهقانان پیوند داشته باشد. رفیق لنین گفت که ما در آستانه ۱۸۴۸ خودمان قرار گرفته ایم. من کاملاً با او موافقم. ولی مایلیم اضافه کنم که ما در عین حال تا حدودی، اولاً در آستانه انقلاب کبیرمان هم قرار گرفته ایم، چون داریم با استبداد و بقایای فئودالیسم دست و پنجه نرم میکنیم، و ثانیاً در آستانه کمون خود هستیم، زیرا در نتیجه تاثیرات سوسیالیستی و ایدئولوژیک اروپای غربی، ما دارای پرولتاریای انقلابی و حزب کارگری هستیم (در شکل جنبش سوسیال دموکراتیک)، که گرچه احتمالاً هم ارز احزاب اروپای غربی نیست، ولی حداقل میتواند، تا حدودی، ۱۸۷۱ مان را بماند دهد. اما در اینصورت ما باید خود را، حتی الامکان، از شرایط نامطلوبی که برای پرولتاریای اروپای غربی در تمام انقلابات مورد اشاره من وجود داشت، خلاص کنیم، چون پرولتاریای اروپای غربی با دهقانان پیوند نداشت.

کوسترف: گورین گفت که در قفقاز، تبلیغات در میان دهقانان منحصراً علیه بقایای سرواژ است. ولی اینطور نیست. دیروز گفتم که در صدر جنبش دهقانی در منطقه ما با فرهنگ ترین ناحیه، یعنی گرجستان غربی و خصوصاً گوریا قرار دارد. در اینجا مساله ای بنام زمین های غصبی وجود ندارد؛ اینجا بقایای فئودالیسم ناچیز است؛ این جنبش بر مبنای نظرات مدرن شکل گرفته است، و این به برکت کارگران شهری ای است که در نتیجه اعتصاب از باتوم تبعید شده اند. در راس جنبش رفقای خود ما قرار دارند، و اینها نه فقط برای الغاء تمام بقایای سرواژ، بلکه همچنین برای اجتماعی کردن زمین شروع به تبلیغ کرده اند. بعنوان مثال، من موردی را سراغ دارم که در یک گردهمایی روستایی، یکی از دهقانان عادی راجع به لغو مالکیت خصوصی زمین و اجتماعی کردن آن سخن گفت. خلاصه در قفقاز، ما علاوه بر تبلیغ برای محو تمام بقایای سرواژ، برای سوسیالیسم هم تبلیغ میکنیم.

کارسکی: من از گفته های رفیق گورین متعجبم. ما دهقانان را با تمام تبلیغاتمان مخاطب قرار دادیم. رفیق گورین آنجا نبود. اگر ما به مساله زمین های غصبی اشاره نکرده ایم، باین

خاطر نبود که ما با آن مخالفیم، بلکه باین علت بود که این مساله در قفقاز وجود ندارد. من گزارش ویژه ای در اینمورد دارم که هر کس مایل باشد تقدیمش میکنم. اصلاحیه لنین به رای گذاشته شد و با رای موافق همه، باستثنای یکنفر، تصویب شد. اصلاحیه آکسلرود به رای گذاشته شد و باتفاق آراء بتصویب رسید. پاراگراف اول باتفاق آراء تصویب شد. ماده اول به بحث گذاشته شد.

لیادف پیشنهاد کرد عبارت زیر اضافه شود: «یا بر دیگر ساکنان روستا، بعنوان قشر مالیات دهنده.»

پوسادفسکی عقیده داشت که اصلاحیه لیادف غیرقابل قبول است، چون به یکپارچگی یک بخش برنامه ارضی که در پاراگراف اول بیان شده، یعنی آنجا که گفته میشود موضوع دهقانان است، لطمه میزند.

مارتف از بجا بودن پیشنهاد لیادف دفاع کرد، و توضیح داد که آنچه در اینجا مورد نظر میباشد، دهقانان بعنوان یک موجودیت اقتصادی - اجتماعی اند، و این کل ساکنین روستا را در بر میگیرد.

پلخانف از تفسیر پوسادفسکی جانبداری کرد، باین دلیل که حقوق اقشار دیگر توسط سایر بخش های برنامه قابل تضمین است.

لیادف: مناسبات سرواژ فقط برای دهقانان موجودیت ندارد، برای سایر اقشار هم وجود دارد. پوسادفسکی: مناسبات سرواژ تنها در مناطق روستایی وجود ندارد، بعنوان مثال، در مورد پرداخت کنندگان جریمه معافیت از کار اجباری شهرهایی، هنوز، بطور کامل در شرایط وابستگی به پرداخت کنندگان جریمه معافیت از کار اجباری قرار دارند (مثل «بردیچف» و غیره).

مارتف موافق بود که آخرین دلیل رفیق لیادف اشتباه است، ولی استدلال پلخانف را هم صحیح نمیدانست.

ماخف: از آنجا که برنامه ارضی رد نشده ما باید همه چیز را در آن مخلوط کنیم. تمام «روسیه جدید» بعد از ۱۸۶۱ مسکونی شده و هیچ مناسبات سرواژ در آنجا وجود ندارد. (۴) نمیتوان از دهقانان بعنوان یک موجودیت واحد سخن راند.

پلخانف: شادی رفیق ماخف از پیروزی زودرس است: آنچه در اینجا مورد نظر ماست، مبالغ مربوط به بازخرید آزادی و معافیت از کار اجباری است، ولی این کاملاً با مالیات عمومی

فرق دارد. رفیق ماخف بد فهمیده است. من این مثال را به او ارائه می‌دهم: در ایرلند بازخريد آزادی و مالیات عمومی هیچ وجه مشترکی با هم ندارند. کلمات پایانی پاراگراف که تکراری اند، گرچه جنبه اساسی ندارد، ولی بکلی هم بی ارزش نیست.

لنین: من با پیشنهاد رفیق لیادف مخالفم. ما قانون نمینویسیم، بلکه فقط اشاراتی کلی ارائه می‌دهیم، در میان مردم شهرنشین هم اقشار مالیات دهنده وجود دارد و همچنین در حومه ها کسبه خرده پا وجود دارد و به همین ترتیب اگر ما بخواهیم همه آنها را در برنامه مان بگنجانیم، باید از اصطلاحات کتاب نهم قانون استفاده کنیم. ﴿بلکه فقط اشاراتی کلی ارائه می‌دهیم﴾ نیز ترجمه یا بیان درستی نیست. از آنجائی که برنامه بسیار مهم است، زیرا مبنا نوشتن قانون می‌گردد، این مسئله را در اینجا مطرح کردم. حجت. ب.﴿

مارتف با اضافاتی که برنامه را از شکل یک برنامه ارضی بیرون بیاورد، مخالف بود ولی معتقد بود که اصلاحیه رفیق لیادف از این نوع نیست، بخاطر اینکه به قشر وسیعی از جمعیت غیر دهقان مناطق روستایی مربوط می‌شد.

موراویف: در ماده ۴ ما از ایجاد کمیته های دهقانی برای محو بقایای سرواژ در اورال و غیره صحبت می‌کنیم. نتیجتاً لازم نیست در این پاراگراف چیزی اضافه گردد.

اصلاحیه رفیق لیادف بشرح زیر: «یا بر دیگر ساکنین مناطق روستایی، بعنوان قشر مالیات دهند»، به رای گذاشته شد و با ۲۵ رای مخالف در مقابل ۱۵ رد شد.

ماده ۱ به رای گذاشته شد و باتفاق آراء تصویب شد.

ماده ۲ مورد بحث قرار گرفت.

کوسترف و لانژ اصلاحیه ای به این ماده پیشنهاد کردند (شرح آنها در پایین خواهد آمد). مارتینف: این ماده اشارات غیر مستقیمی را عنوان می‌کند، اما به هیچ مساله مهمی پاسخ نمیدهد. چطور باید عبارت «زمین آنها» را تفسیر کرد؟ از توضیحاتی که اخیراً در ایسکرا و زاریا داده شد، اینطور نتیجه گرفته میشود که دهقانان نه تنها باید سهم خود را از تقسیم مجدد ﴿اراضی م.﴾ بگیرند، بلکه قطعه زمینی هم برای خود بردارند. درنتیجه در اینجا دو تفسیر ممکن است: ۱) هر دهقانی حق بازخريد آزادی را دارد، که در اینصورت به منافع جامعه روستایی لطمه ای وارد نمیشود؛ یا ۲) هر دهقانی حق دارد که زمینی را بدون بازخريد آزادی، بتصرف خود در آورد. می‌پرسم، چگونه باید اینرا معنی کنیم؟ آیا نوعی بی میلی به پاسخگویی در اینجا وجود دارد؟

لنین: سوال مارتینف بنظر من زائد می‌رسد. بجای طرح اصول کلی ما مجبور میشویم که

وارد جزئیات شویم. اگر ما مجبور به انجام چنین کاری بشویم کنگره هیچوقت تمام نمیشود. اصول کاملاً معین است: هر دهقانی حق دارد اختیار زمین خود را بدست بگیرد، صرفنظر از اینکه این زمین بخشی از زمین جامعه روستایی است یا اینکه در مالکیت خصوصی قرار دارد. این صرفاً مطالبه‌ای است دایر بر اینکه دهقان از حق در اختیار گرفتن زمین خود برخوردار باشد. ما تأکید داریم که هیچ قانون خاصی برای دهقانان نباید وجود داشته باشد. آنچه ما میخواهیم چیزی بیش از حق صرف ترک روستاست. اینکه برای کاربست آن، چه شرایطی بطور ریز لازم است، نمیتوانیم الان تصمیم بگیریم. من با اصلاحیه رفیق لانژ مخالفم: ما نمیتوانیم خواهان الغای تمام قوانین تنظیم کننده شرایط استفاده از زمین شویم. چنین مطالبه‌ای زیاده روی است.

مارتینف: صحبت‌های من کاملاً سوء تعبیر شده است. من از جزئیات صحبت نمیکنم، بلکه از اصول کلی سخن میگویم. چه کسی مالک زمین است؟ جامعه روستایی یا دهقانی که آنرا در اختیار میگیرد؟ اگر اولی مالک است، پس از آنجا که بنظر ما این مانعی در مقابل توسعه اقتصادی است، ما از حق بازخرید آزادی دفاع میکنیم. اگر دومی مالک است، آنگاه هیچ نیازی به بازخرید آزادی نیست.

لیادف: اگر ما آزادی استفاده از زمین را در برنامه طرح کنیم، آنطور که رفیق لانژ پیشنهاد کرده، ممکن است سروکارمان به اصل منچستر (۷۷*) بیافتد.

لنین: مارتینف، مسلماً، دچار سوء تفاهم است. آنچه ما میخواهیم کاربست متحدالشکل یک مجموعه قوانین است، آنچه که هم اکنون در تمام دولتهای بورژوایی پذیرفته شده از قانون رومی، که هم دارایی‌های عمومی و هم خصوصی را برسمیت میشناسد، ناشی شده است. ما میخواهیم که اراضی تحت مالکیت جامعه روستایی را، مایملک عمومی بحساب آوریم.

پلخانف: فکر میکنم لازم است اضافه شود که در برنامه گروه «آزادی کار» به حق دهقان برای چشم پوشی از قطعه زمین خود اشاره رفته است. تالیفات جاری درباره این موضوع نشان داده که امروز تحقق مطالبه مذکور، بدلیل عدم کفایت آن، با منافع فقیرترین بخش دهقانان مغایرت دارد.

لانژ: من اصلاحیه ام را پس نمیگیرم، چون فاکتهایی که ضمن توضیحات ارائه شد را ناکافی میدانم. در عرصه مالکیت ارضی هنوز هم بقایای بسیاری از سرواژ وجود دارد. بطور مثال، شیوه‌های اجباری استفاده از زمین. ایرادات رفیق لیادف نادرست است، چون این طرز استدلال به منچستریسم میرسد.

اصلاحیه رفیق کوسترف دایر بر حذف عبارت «مسئولیت جمعی» به رای گذاشته شد و باتفاق آراء به تصویب رسید.

اصلاحیه لائز دایر بر افزودن عبارت: «و تا حدودی، استفاده» توسط اکثریت قریب باتفاق رد شد.

ماده ۲ بطور کامل به رای گذاشته شد و تصویب گردید.

ماده ۳ به بحث گذاشته شد.

ماخف پیشنهاد کرد که ماده ۳ رد شود. ماده ۳ کلیت برنامه ارضی را توضیح نمیدهد و وجه مشترکی با آن ندارد. ما میتوانیم سطح مادی و فرهنگی دهقانان را بطرق دیگر ارتقاء دهیم. ما نباید با عباراتی مثل «استرداد مبلغ بازخرید آزادی به مردم» بازی کنیم. ما میخواهیم پول را برای مقاصد معینی بدست آوریم، پس همین را بگوئیم. بعلاوه، اگر مبلغی که از راه مصادره بدست آورده ایم از مقدار لازم بیشتر باشد، با بقیه پول چه خواهیم کرد؟ بدین ترتیب بنظر من این پیشنهاد صرفا عوامفریبانه است.

پیشنهاد رفیق ماخف برای حذف کامل این ماده با رای مخالف همه، باستثنای ۴ نفر، رد شد.

روسف: مصادره املاک کلیسا و املاک سلطنتی جایی در این ماده ندارد. حتی اگر قرار بود کلمه ای راجع به پرداخت مبلغ بازخرید آزادی گفته شود، ما باز هم باید این املاک را مصادره کنیم. پیشنهاد میکنم که بند مربوط به مصادره به ماده مستقلی انتقال یابد.

مارتینف: من نمیفهمم که چرا فقط آنچه را که از دهقانان بعد از ۱۸۶۱ گرفته شده، لازم است به آنها باز گردانده شود و نه آنچه را که پیش از آن از آنها گرفته اند. این جبران بیعدالتی تاریخی است. ولی این بیعدالتی تاریخی برای دهقانان، تنها با دوره رهایی آغاز نشده است. ما نمیتوانیم از موضع جبران بیعدالتی تاریخی حرکت کنیم. باید هر کاری که برای پیشرفت فرهنگی دهقانان از دستمان برمیآید، انجام دهیم. در حالیکه اولین بخش ماده حاضر نتیجه ای جز محدود کردن این خواست اساسی ندارد.

موراویف: ما میخواهیم بقایای فئودالیسم را نابود کنیم. من کاملا حاضرم مطالبه اعاده هر چیزی که قبل از ۱۸۶۱ از دهقانان گرفته شده است را هم مطرح کنم، ولی نمیدانم که با این مطالبه چه سازمانها یا افرادی را مورد مخاطب قرار میدهیم. بنابراین من اینرا تبلیغ نمیکنم.

مارتف: گفته میشود که اعاده زمین های غصبی مناسبات ارباب - رعیتی را ازبین نمیبرد. چه کار خواهیم کرد؟ بنظر میرسد که ما در اینجا جواب را داشته باشیم. من از حفظ

کلمه «خیریه» در اینجا طرفداری می‌کند. این کلمه را باید حفظ کرد، چون به مبارزه علیه فقری مربوط می‌شود که بر مبنای واگذاری اراضی قبل از ۱۸۶۱ رشد کرد.

مارتینف: من هم مانند رفیق مورایف طرفدار گرفتن هر چیز ممکن از استثمارگران هستم. و بنابراین با محدودیتهای برنامه مان مخالفم. اگر هدف ما اینست که همه کاری را به هزینه استثمارگران برای دهقانان انجام دهیم، آنوقت معنی ندارد که مطالباتمان را تنها به مصادره املاک زمینداران بزرگ محدود کنیم. من نمیفهمم که چرا نباید این مصادره را به اراضی متعلق به «فالفین»ها (۵) و کل گروه های استثمارگر تازه بدوران رسیده گسترش دهیم. ما نباید دستانمان را ببندیم.

مورایف: قبول. ولی هر چه که مطلوب است که امکانپذیر نیست. ما علیه استثمارگرانی که مارتینف از آنها حرف میزند با تحمیل مالیات بر درآمد مبارزه می‌کنیم. پولهایی که باعث بوجود آمدن فقر شده باید برای ارتقاء سطح فرهنگی استفاده شود.

کوسترف: پیشنهاد می‌کنم که ماده ۳ به دو بخش تقسیم شود و هر بخش بطور مجزا به رای گذاشته شود، چون رفقای که با بخش اول موافقتند، ممکن است با بخش دوم مخالف باشند. من قطعا طرفدار مصادره املاک کلیسا و سلطنتی هستم. در این املاک حتی عناصری از مناسبات ارباب - رعیتی وجود دارد. بعنوان مثال در املاک بورژومی (۶) متعلق به گرانددوک میخائیل نیکلایویچ، دهقانانی که در این اراضی بسر می‌برند، مجبورند محصولات خود را منحصرا به «اداره املاک» بفروشند، که قیمت محصولات را هم خودش تعیین میکند و دهقان مجبور به تسلیم به تصمیمات اختیاری آنست.

و اما دومین بخش ماده ۳ غیر عادلانه و غیر واقع بینانه است. گذشته از هر چیز، نجیب زادگانی که وامهای بازخرید آزادی را دریافت کرده بودند، در این مدت املاکشان را از دست داده اند و این املاک را کولاکها عملا به مفت بدست آورده اند. چه دلیلی دارد که از این نجیب زادگان از هستی ساقط شده مالیات مخصوص گرفته شود (بفرض اینکه اصلا بتوانیم پولی از آنها درآوریم)، در حالیکه کولاکها از پرداخت مالیات معاف بمانند؟ این غیرمنصفانه است و عملی هم نیست.

روسف: از آنچه که گفته شد، روشن میشود که بسیاری از کسانی که در طرفداری از مصادره سخن گفته اند، با بقیه ماده حاضر موافقت ندارند. بنابراین من از پیشنهاد تقسیم ماده ۳ به دو بخش و رای گیری مجزا روی هر یک از بخش ها پشتیبانی می‌کنم.

گوسف با پیشنهاد رفیق روسف مخالف بود. نمیشود ماده جداگانه ای در مورد مصادره در

برنامه ارضی داشت، چون این موضوع در چنین برنامه ای جایی ندارد. لیادف پیشنهاد کرد کلمات زیر اضافه شود: «املاک کلیسا و املاک از نوع لاتنی فوندیا» (۷۸*). ما با گفتن این مطلب نشان می‌دهیم که نه فقط خواستار استرداد هر آنچه که بعد از سال ۱۸۶۱ از دهقانان گرفته شده، به آنها هستیم، بلکه اعاده آنچه را که قبل از آن تاریخ از آنان گرفته شده را هم طلب می‌کنیم.

پوسادفسکی: من با رفیق لیادف موافقم و پیشنهاد می‌کنم که اضافه شود: «املاک کلیسا و همچنین املاک متعلق به تزار». با اینحال با نظر او در مورد گنجاندن کلمه لاتنی فوندیا مخالفم، چون در آنصورت باید مطالبه مصادره املاک تمام ملاکین بزرگ را هم مطرح کنیم و چنین مطالبه ای از این بخش برنامه حداقل ما پیروی نمی‌کند. کوسترف پیشنهاد کرد اضافه شود: «املاک خانواده سلطنتی».

ماخف: می‌خواهم سوالی بکنم. ما املاک سلطنتی داریم و املاکی که ملک خصوصی اعضای خاندان سلطنتی است. آیا باید هر دو اینها را به یک چشم نگاه کنیم؟ املاک دسته دوم فوق العاده وسیع است. بطور مثال نیکلای دوم زمین های بسیار پهناوری در سیبری دارد. میخائیل نیکلایویچ، هنگامیکه بر قفقاز فرمانروایی میکرد، تقریباً تمام آنجا را بالا کشید و در ایالت خرسون (۷۹*) هم لاتنی فوندیای وسیعی دارد.

یگورف در مورد اراضی سلطنتی و اراضی تزار توضیح داد. کوسترف: هیچکدام از املاک خانواده سلطنتی خریداری نشده، بلکه آنها را از مردم دزدیده‌اند، ما باید بطور قطع تمام املاک خاندان سلطنتی را در برنامه «مصادره م.» بگنجانیم.

لنین: مطمئن نیستم که توضیح رفیق یگورف در مورد تفاوت بین اراضی سلطنتی و اراضی تزار درست باشد، ولی چون رفیق یگورف اصرار دارد، مخالفتی نمی‌کنم.

روی قطعنامه روسف رای گیری شد. قطعنامه خواهان بود که عبارت «مصادره املاک صومعه ها و اراضی تیول برای مقاصد عمومی دولت» موضوع ماده جداگانه ای را تشکیل دهد. این قطعنامه با ۱۹ رای مخالف در مقابل ۱۱ رای رد شد.

روی قطعنامه مارتینف رای گیری بعمل آمد. قطعنامه خواهان فرمولبندی ماده ۳ بشرح زیر بود: «مصادره املاک صومعه ها و اراضی تیول. وجوهی را که از این طریق بدست می‌آید، در صندوق مخصوصی جهت رفع نیازهای فرهنگی جامعه روستایی، واریز شود». این قطعنامه با ۲۲ رای مخالف در مقابل ۸ رای رد شد.

پیشنهاد آکسلرود دایر بر حذف کلمه «وسیع» از آخر سطر چهارم ماده ۳ مورد تصویب قرار گرفت.

پیشنهاد گلدف باتفاق آراء تصویب شد. پیشنهاد حاوی این بود که عبارت «مصادره املاک صومعه ها و کلیسا، اراضی تیول و املاک سلطنتی و اراضی تمام اعضای خانواده سلطنتی» گنجانده شود.

اصلاحیه فومین دایر بر اینکه عبارت «متعلق به» به اصلاحیه گلدف اضافه شود، باتفاق آراء به تصویب رسید.

اصلاحیه ماخف مبنی بر اینکه کلمه «سلطنتی» از اصلاحیه گلدف حذف شود با رای مخالف همه باستثنای ۲ رای رد شد.

پیشنهاد گورین رد شد. پیشنهاد این بود که ماده ۳ بشکل زیر در آید:

«مصادره املاک صومعه ها و اراضی تیول و زمین هایی که به هنگام الغاء سرواژ از دهقانان غصب شده است. بستن مالیات بر اراضی زمینداران بزرگ نجیب زاده ای که وامهای بازخرید دریافت کرده اند. مبالغی که از این طریق بدست میاید به صندوق هایی واریز خواهد شد که از محل آنها باید (۱) وجوهی که بنام بازخرید آزادی و جریمه معافیت از کار اجباری از مردم اخذ شده است به آنها مسترد شود و (۲) نیازمندیهای فرهنگی و عام المنفعه جوامع روستایی برآورده شود.»

اصلاحیه لیادف دایر بر افزودن عبارت «لاتی فوندیای بزرگ» با چهار رای موافق در برابر تمام آراء دیگر رد شد.

اصلاحیه لانژ با یک رای موافق در برابر تمام آراء دیگر رد شد. اصلاحیه وی افزودن مطلب زیر را پیشنهاد میکرد: «همچنین زمینداران بزرگ دیگر، با قایل شدن این حق برای آنها که بخاطر زیان های وارد شده از مالکین نجیب زاده اصلی ادعای خسارت کنند.»

اصلاحیه لیادف دایر بر حذف کلمه «روستائیان» از آخر، با یک رای موافق در برابر تمام آراء دیگر رد شد.

اصلاحیه پلخانف مبنی بر قرار دادن عبارت «بازپرداخت به دهقانان» بجای «بازپرداخت به مردم» مورد تصویب قرار گرفت.

کل ماده ۳ با چهار رای مخالف در برابر تمام آراء دیگر تصویب شد.

ختم جلسه

جلسه بیست و یکم

(حاضرین: ۴۳ نماینده با ۵۱ رای قطعی و ۱۲ نفر با رای مشورتی)

کوسترف اظهار داشت که مناسبات سرواژ در قفقاز به اشکالی حفظ شده که با اشکال موجود در بقیه روسیه فرق دارد. در آنجا ۱۱۵۰ دهقان در شرایط رعیتی موقت هستند که هنوز به بازخرید قطعات اراضی خود اقدام نکرده اند. درست است که این مناسبات نابود گردد و بنابراین این لازم است مطالبه ای در این زمینه در برنامه گنجانده شود.

مارتینف: برای این منظور کافی است کلمات «و در قفقاز» را به ماده ۴ اضافه کنیم.

کوسترف: نه. این مهم است که به این شکل ویژه سرواژ اشاره شود.

روسف: وارد کردن مطالبات خاصی از این قبیل صرفا برنامه را طولانی میکند، بدون اینکه موجب کامل شدن آن گردد، چون ممکن است ما در حالیکه اشکال گوناگونی از سرواژ را در برنامه برمی‌شماریم، اشکال متعدد دیگری را از قلم بیاندازیم. هر جا که بقایای سرواژ وجود داشته باشد، خواه ناخواه تحت فرمولبندی «در تمام بخش های روسیه» قرار میگیرد. نتیجتا ما باید در برنامه خود تنها به اشارات کلی اکتفاء کنیم.

لیادف: من کاملا با رفیق روسف موافقم. اما هدف ماده ۴ در مورد ایجاد کمیته های دهقانی، صرفا تنظیم مناسبات ارضی است. در حالیکه بقایای سرواژ تنها در بین دهقانان حفظ نشده است. ما پرداخت کنندگان جریمه معافیت از کار اجباری (چین شویک) (*۸۰)، چاپارهای سیبری (یامش چیکی) (*۸۱) (۱) و غیره را داریم. پس لازم است، قسمت دوم ماده ۴ را بصورت ماده مستقلی در آوریم. و آنرا بصورت زیر بنویسیم: «لغو بقایای مناسبات سرواژ در هر جا که وجود داشته باشد.»

پلخانف چین شویک ها و چاپارها هم دهقان هستند.

لیادف و کوسترف از اصلاحیه روسف پشتیبانی کردند.

لنین کوشید پیشنهادات روسف و کوسترف را بطریق زیر با یکدیگر مربوط کند. او گفت، وقتی که ما بوسیله این اصلاحیه، کلمات «و در قفقاز» را وارد ماده ۴ کردیم، پیش بینی کرده ایم که موضوع مورد اشاره در چارچوب صلاحیت کمیته های دهقانی قرار میگیرد. اگر این کافی نیست، میتوان مواردی را که اهمیت خاص دارند، در یک بند خاص مطرح کرد،

بعنوان مثال، گفت که زمین دهقانانی که رعیت موقت هستند باید به تملک آنها در آید. لایبر: پیشنهاد من، با حذف کل ماده ۴، لزوم این اصلاحیه ها را منتفی میکند. مایلم این نکته برایم توضیح داده شود: «کمیته های دهقانی» چه صیغه ای است؟ این کمیته ها قرار است برای چه دوره ای تشکیل شوند؟ برای دوره انقلاب؟ یا قرار است به نهادهای دایمی تبدیل گردند؟ اگر یک پروسه دراز مدت است، دیگر اصلا چه نیازی به ماده ۴ داریم؟ اگر قرار است لغو مناسبات سرواژ به شیوه ای انقلابی عملی شود، دیگر چه احتیاجی به کمیته ها هست؟ رفیق پلخانف میگوید که ما باید حق پس گرفتن اراضی غصبی را به دهقانان بدهیم. ولی در این رابطه فراموش میشود که دهقانان پیش از این تا حد زیادی تجزیه شده اند. چه کسی قرار است این کمیته ها را تشکیل دهد: دهقانان فقیر یا کولاکها؟ ما سوسیال دموکراتها قرار است چه روشی در قبال آنها در پیش بگیریم؟ چه فعالیتی برای دفاع از کسانی که تحت ستمند انجام خواهیم داد؟ در غیر این صورت، تمام اراضی نصیب کولاکهایی خواهد شد که به عنوان قشر پرنفوذتر جمعیت روستایی در کمیته ها فرمان خواهند راند. سوالم را تکرار میکنم: ما به نفع چه کسی کار میکنیم، کولاکها یا پرولتاریای روستا؟ و سوال دیگر: چرا ما باید به روحیه انقلابی کمیته های دهقانی امید ببندیم؟ دلیلی برای ایمان داشتن به آنها وجود ندارد. چرا خود سوسیال دموکراتها نمیتوانند بطریق انقلابی بقایای سرواژ را نابود کنند؟ اساس این ماده بر اعتقاد به انقلابی بودن کمیته های دهقانی قرار داده شده، و اصلا ذکری از نقش سوسیال دموکراسی به میان نیامده است. اگر انقلابیون سوسیالیست بودند که در اینجا حرف میزدند، این مساله قابل درک بود. در نظر آنها دهقانان همگن هستند. بنظر من این ماده بکلی غیر قابل قبول است.

رئیس: فراموش کردید در مورد پیشنهاد رفیق کوسترف صحبت کنید.

لایبر: لازم به گفتن نیست که این پیشنهاد غیر ضروری است. خوشبختانه نمایندگان قفقاز را در اینجا حاضر داریم که توانستند ما را در جریان وجود بقایای سرواژ در نواحی خودشان قرار دهند. ولی نماینده ای از لهستان یا لاتویا در اینجا نداریم. ما نمیتوانیم وجود شرایط غیر عادی از آن قبیل را در نواحی مذکور هم دست کم بگیریم. بنابراین پیشنهاد میکنم که این بخش بطور کامل حذف شود.

کارسکی عقیده داشت که پیشنهاد لنین دایر بر اینکه بند ویژه ای در برنامه وارد شود نایبجاست.

لیادف: رفیق لایبر گفت که در اینجا نماینده ای از لاتویا حضور ندارد و در نتیجه اطلاع

کافی راجع به وجود سرواژ در آن قسمت کشور نداریم. اما این یک فریب است. در آنجا مناسبات صرفاً سرمایه داری حاکم است. سرواژ در آنجا وجود ندارد. (۲) نتیجتاً رفقای لاتویایی ما برنامه ویژه ای برای دهقانان ندارند.

لانژ گفت که مناسبات سرواژ در لاتویا وجود دارد و دامنه اش حتی به روابط خانوادگی هم کشیده شده و آشکارا در زندگی خصوصی دهقانان هم نفوذ کرده است.

پلخانف: برنامه ما، برنامه ح. ک. س. د. ر. عمدتاً به مناسبات موجود در روسیه میپردازد. این وضع تا حدودی به این دلیل است که حزب ما فقط با بوند پیوند دارد که سروکاری با دهقانان ندارد و قفقازها هم که هنوز هیچ نظری در اینمورد ارائه نداده اند. نکاتی مربوط به نواحی ویژه مرزی، قطعاً میتواند در برنامه وارد شود. بگذارید رفقای هر یک از نواحی مرزی مطالبات خود را تنظیم کنند و به شرط آنکه این مطالبات با اصول کلی ما مغایرت نداشته باشند و بیش از حد خرد نباشند، ما با کمال میل آن مطالبات را در برنامه خواهیم گنجاند.

لیادف: در لاتویا مناسبات سرواژ وجود ندارد. در آنجا دهقانان، بدون زمین آزاد شدند. و آنچه که اکنون در آنجا موجود است، در یک طرف مالکین هستند و در طرف دیگر کارگران کشاورزی.

کوسترف: در نواحی ما، هنوز تعداد قابل توجهی دهقان در شرایط رعیت موقت وجود دارند (حدود ۱۰۰۰۰۰ در استان تفلیس و حدود ۵۰۰۰۰ در استان کوتائیس) و علاوه بر آن دهقانان معروف به «خیزان» (۸۲*) هم هستند، که وضعشان باید تغییر یابد. من کمی راجع به «خیزان»ها صحبت میکنم. ما این اسم را به دسته خاصی از دهقانان میدهیم که در استانهای تفلیس و کوتائیس زندگی میکنند و تعدادشان در حدود ۴۸۰۰۰ نفر است. وضع کنونی «خیزان»ها از دوره سرواژ بنحوی شکل گرفت که شرح میدهم: «خیزان» دهقانی است که بعلت قحطی یا بلای طبیعی دیگر از کاشانه اش دربردارنده شده و نزد فلان ارباب سرپناهی پیدا میکرد و در ازاء مقدار زمینی که ارباب باو اجاره میداد، او هم متقابلاً خدماتی برای ارباب انجام میداد. او، مثل رعیت، متعهد نبود که برای ارباب خدمات شخصی انجام دهد. او رعیت نبود و در نتیجه اصلاحات ۱۸۶۱ در وضع او تاثیر نگذاشت، قانون او را بحساب نیاورد. اما وقوع پاره ای کشمکشها با اربابانی که میخواستند خیزانها را از زمینشان بیرون کنند، توجه دولت را به این مساله جلب کرد، بطوریکه در ۱۸۹۱، «لایحه قانونی خیزانی» را صادر نمود. طبق این لایحه ارباب میتوانست یک «خیزان» را تنها با توافق متقابل از ملک که در آن کار میکرد، بیرون کند. از آنجایی که «خیزان» ابداً حاضر نبود زمینی را که رویش زراعت و

ساختمان کرده به ارباب واگذار کند، اربابان از دولت استمداد کردند که «دهقانان را در مقابل ستم مورد حمایت قرار دهد». نتیجه این نیرنگ، قانون مصوب ۱۹۰۰ بود، که به ارباب اختیار کامل میداد تا هر زمان که اراده کرد، «خیزان» را از زمین خود بیرون کند، بشرط آنکه بهای ساختمانهای برپا شده توسط «خیزان» در ملک مفروض را به او بپردازد. این اختیار وسیعا مورد استفاده اربابان قرار گرفت. و این مساله موجب وقوع تعدادی جنایت و جنبشهای دهقانی و غیره شد.

این مساله را تنها بشیوه ای انقلابی میتوان حل کرد، یعنی «خیزان»ها را بعنوان صاحبان زمین هایی شناخت که از قرنهای پیش اشغال کرده اند و چندین برابر قیمت آنرا تاکنون پرداخت کرده اند. من بنابراین الغای فوری رعیتی موقت و وضعیت موجود «خیزان»ها را پیشنهاد میکنم. در این رابطه پیشنهاد من بشرح زیر است: «ب) برای آنکه دهقانان در قفقاز مالکیت آن زمین هایی را که بعنوان رعیت موقت، خیزان و غیره روی آن کار کرده اند، بدست آورند؛ باین ترتیب بند ج جای بند ب پیش نویس را خواهد گرفت.

لنین: مساله از اینجا ناشی شده که نکاتی در مورد قفقاز به ماده ۴ اضافه گردد. بهتر است که این افزوده را بعد از بند الف وارد کنیم. دو قطعنامه در مقابل ماست. اگر اصلاحیه رفیق کارسکی را تصویب کنیم، این بند بیش از حد از حالت مشخص خود در میآید. در اورال، بعنوان مثال، بقایای بیشماری وجود دارد، اورال کنام واقعی سرواژ است. تا آنجا که به لاتویایی ها مربوط میشود، عبارت «و در سایر نقاط کشور» شامل آنها میگردد. من از پیشنهاد رفیق کوسترف پشتیبانی میکنم، یعنی اینکه ما باید مطالبه ای برای انتقال مالکیت زمین به «خیزان»ها، رعایای موقت و غیره در برنامه بگنجانیم.

کارسکی اصلاحیه خود را پس گرفت.

لایبر: بند ب در رابطه با آن بخش از برنامه ارضی که به اصول مربوط میشود و در آن قبلا گفته شده که ما خواهان الغاء سرواژ هستیم، تکرار مکررات است. مساله کمیته های دهقانی همچنان تکلیفش روشن نشده است. واقعیت اینست که اصلا لازم نیست درباره آن در برنامه صحبت شود. رفقا، چرا هر دفعه یک اصل متفاوت را مطرح میکنید؟ گاهی میگوئید که برنامه نباید مشخص باشد، گاهی خواهان مشخص بودن هستید. حالا تا آنجا پیش رفته اید که بندی را که به هیچ وجه من الوجوه خصلت سوسیال دموکراتیک ندارد می خواهید وارد برنامه کنید. احتیاجی نیست که آنچه را که هر روز در نشریات لیبرالی «نووستی» (۸۳*)، «روسکیه» (۸۴*)، «ویه دوموستی» (۸۵*) و غیره میخوانیم در برنامه وارد کنیم این کاری

بی معنی است که لنین ماده ای راجع به منع شلاق زدن و زندانی کردن را در برنامه بگنجاند. رفیق لنین خیلی علاقه دارد، که در پاره ای موارد اصطلاح «واضح است» را بکار ببرد. ولی در اینجا که استفاده از این اصطلاح بجا است، او لازم میبیند که برنامه را با استناد به اورال، آلتای و غیره مشخص کند.

لانژ پیشنهاد کرد که در این بند این کلمات اضافه شود: «در قفقاز و سایر نواحی». تروتسکی گنجاندن نکته ای در مورد «خیزان»ها را نالازم میدانست. او گفت که نه دهم اعضای کنگره ممکن است چیزی درباره وضع «خیزان»ها ندانند و تنها بر مبنای خواست یک فرد رای میدهند.

لنین: چیزی برای تعجب رفیق لایبر وجود ندارد. او میخواهد که ما یک معیار عمومی و واحد را اتخاذ کنیم ولی چنین معیاری وجود ندارد. گاهی باید یک مطالبه را مطرح کرد و گاه مطالبه دیگری را. ما الگوی ثابتی نداریم. لایبر ادعا میکند که مطالبه ما برای الغای سرواژ منطبق با مطالبات لیبرالهاست. اما لیبرالها نمیگویند چگونه این خواست را باید متحقق کرد. ما، بنوبه خود، میگوییم که این خواست باید، نه توسط بوروکراسی، بلکه توسط طبقات تحت ستم متحقق شود و این یعنی از طریق انقلاب. اختلاف اساسی ما و لیبرالها که سخنانشان راجع به تغییرات و اصلاحات شعور مردم را گمراه میکند، در اینجا قرار دارد. اگر ما قرار بود که تمام مطالبات مربوط به الغای سرواژ را بطور مشخص مطرح کنیم، باید جلدها کتاب مینوشتیم. باین خاطر است که ما تنها مهمترین اشکال و تنوعات سرواژ را متذکر میشویم. کمیته های ما در نواحی مختلف مطالبات خاص خود را تدقیق و مطرح خواهند کرد و برنامه عمومی ما را بسط خواهند داد. تذکر تروتسکی مبنی بر اینکه مطالبات محلی به ما مربوط نیست، اشتباه است، باین دلیل که مساله «خیزان»ها و دهقانانی که رعیت موقتند، تنها یک مساله محلی نیست. بعلاوه، این مساله از طریق تالیفات در مورد مساله ارضی شناخته شده است.

کارسکی: من کاملا از نظر لنین پشتیبانی میکنم. چنین مسائلی نمیتواند برای رفقای ما ناآشنا باشد. ما به کنگره آمدم که گزارشی هم ارائه دهم. تقصیر ما نیست که نتوانستیم این گزارش را ارائه دهم. تاکید میکنم که آن مناطقی که در آن سرواژ مخصوصا بشکل حادی وجود دارد را برشمیریم.

لایبر: من مجبورم برای بار سوم صحبت کنم. من گفتم که خود را کاملا در مورد مساله مورد بحث مطلع نمیدانم. رفقا پلخائف و لنین از این حرف من استفاده کردند تا استدلال کنند

که چون من چیزی راجع به این مسائل نمیدانم، بنابراین مستحق پاسخ گرفتن در مورد طرق برخورد با آنها هم نیستم. ولی فکر میکنم که وظیفه رفقای صاحب صلاحیت و تنظیم کننده برنامه است که به تردیدها و ابهامات ناشی از این مسائل پاسخ دهند. لنین نگفت که ایمانش به انقلابی بودن کمیته های دهقانی را از کجا میآورد. من برای اولین بار است که میشنوم، خواستهای طبقات تحت ستم لزوماً انقلابی است. برعکس، این خواستها، اغلب ارتجاعی است. من از رفقا میخواهم، در صورتیکه بپذیرند بمن جواب دهند، توضیح دهند که اولاً چرا آنها به انقلابی بودن کمیته های دهقانی اعتقاد دارند و ثانیاً چرا فکر میکنند که کولاکها سایر دهقانان را نخواهند چابید؟ یاد صندوقهایی میافتم که رفیق پلخائف ازشان صحبت کرد. ایضا، چه دلیل دارد که ما اینجا از رقیت سیاسی حرف میزنیم، در حالیکه چیزی راجع به رقیت اقتصادی نمیگوئیم؟ این اعتماد از کجا سرچشمه میگیرد، که کولاکها که بر کمیته های دهقانی فرمان خواهند راند، به منافع سایر دهقانان خیانت نخواهند کرد؟ تکرار میکنم، بخاطر انسجام و تناسب برنامه، ما نمیتوانیم هر بار یک موضع اتخاذ کنیم: یا تمام مطالبات خاص گنجانده شود و یا هیچکدام در برنامه نیاید.

مارتینف: من پیش از این نشان دادم که بند مربوط به استرداد زمین های غصبی غیرقابل قبول است. من الان فقط این نکته را اضافه میکنم. خود نویسندگان پیش نویس بطور غیرمستقیم اعتراف کردند که خلأی در این ماده وجود دارد. رفیق لنین اصلحیه ای به بخش عمومی برنامه ارضی با این مضمون پیشنهاد کرد: «بمنظور نابودی بقایای سرواژ ... ما ابتدا و مقدم بر هر چیز خواهانیم، و قس علیهذا»، لنین بما اطمینان میدهد که این تنها توضیحی بر برنامه است، ولی من فکر میکنم که این یک تصحیح است. رفیق لنین عبارت «ابتدا و مقدم بر هرچیز» را اینطور تفسیر میکند که ما نخست میخواهیم بقایای سرواژ را نابود کنیم و بعد برای پرداختن به مسائل روستایی برنامه عمومی، حداکثر و سوسیالیستی مان را خواهیم داشت. این تعبیر اشتباه است. قسمت تصحیح شده بشرح زیر است: «بمنظور پایان دادن به بقایای سرواژ ما ابتدا و مقدم بر هرچیز خواهانیم...» ظاهراً لنین متوجه شد که استرداد زمین های غصبی حتی برای الغاء بقایای سرواژ هم ناکافی است، و اینکه در این مورد استرداد زمین های غصبی فقط قدم اول است. ایسکرا این مساله را در یکی از شماره هایش به همین شیوه عنوان کرده و رفیق پلخائف هم در توضیحات خود بر برنامه بهمین شیوه نوشته است. در آن مقالات گفته شده که ما مصادره سایر اراضی را هم منتفی نمیدانیم، بلکه فقط اهمیتی را که انقلابیون سوسیالیست به آن میدهند برایش قائل نیستیم. این سرمایه داری

روستایی را از بین نمیبرد بلکه به شکوفایی آن کمک میکند. رفیق پلخانف در مقاله خود علیه ریازانف نوشت که دامنه مصادره ای که به هنگام انقلاب انجام خواهد گرفت صرفا به روابط بین نیروهای اجتماعی بستگی خواهد داشت. من با توجه به تمام اینها، دلیلی نمیبینم که دستان را با بندی درباره زمین های غصبی ببندیم. ما به کمیته های دهقانی آتی باید یک دستورالعمل اصولی واحد بدهیم: آنها باید آن زمین ها و ملحقاتشان را که در دست زمینداران بزرگ، بعنوان وسیله حفظ مناسبات سرواژ مورد استفاده قرار میگیرند، بدون توجه به اینکه زمین های مذکور از کجا و کی به تملک زمینداران بزرگ در آمده، در اختیار جامعه روستایی بگذارند.

پوپف: من به موضوعی که کماکان روشن نشده، یعنی این مساله که آیا مناسبات ارباب - رعیتی در لاتویا وجود دارد یا نه، برمیگردم. فکر میکنم که لنین، لایبر، لانژ و لیادف در آنچه میگویند کاملا محقند. دهقانان لاتویا واقعا بدون زمین آزاد شدند، ولی با اینحال مناسبات ارباب - رعیتی در آنجا وجود دارد. در آن مناطق مناسبات ارباب رعیتی بقایای سرواژ نیست. تا آنجا که من بخاطر میاورم، کائوتسکی در جایی میگوید که در کشاورزی آلمانی یک دسته پرولتاریا وجود دارند که مانند رعیت استثمار میشوند. آشکار است که در مناسبات سرمایه داری هم با مناسبات ارباب - رعیتی روبرو هستیم.

پیشنهاد بسته شدن لیست سخنرانان به رای گذاشته شد و با ۱۷ رای مخالف در مقابل ۱۲ رای رد شد. رای گیری دوم بعمل آمد و با اکثریت ۱۸ رای در مقابل ۱۶ رای مخالف تصویب گردید و لیست سخنرانان بسته شد.

مارتف: لایبر مدعی شد که پاسخ تمام سوالاتش را نگرفته است، ولی از تمام سوالات او اینطور بر نیاید که او واقعا خواهان روشنگری است. آیا، بعنوان مثال، خواست او برای حذف بند مربوط به زمین های غصبی باین بستگی دارد که آیا کمیته های دهقانی انقلابیند یا خیر؟ لایبر ظاهرا دچار همان سوءتعبیری شده که آنارشیستهایی که از ما میپرسند چه چیزی باعث میشود ما فکر کنیم زمسکی سوبور انقلابی است، دچار آنند. زمسکی سوبور بدون شک انقلابی خواهد بود ولی میزان آن ما را راضی نخواهد کرد، و احتمالا از همان اولین روزها مجبور خواهیم شد او را ارتجاعی بنامیم. مسائل عمومی سیاسی و اقتصادی در نهادهای عمومی معین خواهد شد و توضیح تفصیلی آن به نهادهای محلی واگذار خواهد گردید. اینکه کمیته های دهقانی چقدر انقلابی خواهند بود، را نمیتوان از حالا پیش بینی کرد. ولی ما باید هر کوششی را بکار ببریم تا انقلابی بودن آنها را تضمین کنیم. باید مبارزه طبقاتی را به

روستا ببریم و پرولتاریای روستا را متشکل کنیم، در آن صورت نفوذ سوسیال دموکراسی قطعاً در کمیته های دهقانی انعکاس پیدا خواهد کرد. بیهوده است که لایبر با ما برسر انتخاب یا گنجاندن کلیه جزئیات و یا هیچ برخورد کند. جزئیات مهم و غیرمهم وجود دارد. اما لازم است که در مورد عقب افتاده ترین اشکال مناسبات دهقانی صحبت کنیم. عقب افتادگی در اشکال تولید کشاورزی اغلب باعث شد مناسبات ارباب - رعیتی میشود. بسختی میتوان کشوری را پیدا کرد که شکلی از اینگونه مناسبات در آن وجود نداشته باشد. ماده ۴ ما مناسبات سرواژ را ازین نمیبرد، بلکه صرفاً آنرا تضعیف میسازد.

ماخف: در مورد «کمیته های دهقانی» صحبت شد. این، اصطلاح رضایت بخش نیست، چون یک سوم جمعیت روستایی به قشر دهقانان تعلق ندارند.

لنین: رفیق لایبر پیشنهاد حذف بند مربوط به زمین های غصبی را داد، تنها به این دلیل که او از کمیته های دهقانی خوشش نیاید. این عجیب است. وقتی ما روی مسائل اساسی توافق کرده ایم، یعنی قبول داریم که زمین های غصبی دهقانان را در رقیب نگه میدارد، ایجاد کمیته ها یک مساله ریز است و کل بند را بخاطر این مساله ریز رد کردن غیر منطقی است. اینهم عجیب است که این سوال طرح شود: چگونه ما بر کمیته های دهقانی تاثیر میگذاریم؟ امیدوارم که وقتی زمانش رسید، سوسیال دموکراتها بتوانند با مشکلات کمتری کنگره هایشان را برپا کنند و در آنها راجع به چگونگی فعالیت در هر مورد خاص به توافق برسند.

آکسلرود پیشنهاد کرد که بخش مربوط به کمیته های دهقانی به آخر ماده منتقل شود. او گفت که روال عادی اینست که ابتدا از هدف صحبت شود و بعد از وسیله رسیدن به آن. لانژ: در بسیاری نواحی دهقانان فاقد زمین هستند. بنابراین ما نباید خود را به زمین های غصبی محدود کنیم، بلکه باید اضافه کنیم: «و همچنین آن اراضی که بدین منظور مورد استفاده قرار میگیرند».

روسف اصلاحیه ای پیشنهاد کرد که بموجب آن کمیته ها در هر جایی که مناسبات نیمه سرواژ وجود داشته باشد، تشکیل خواهند شد و نه فقط در جایی که زمین های غصبی وجود دارد. او گفت، بعلاوه، باید اضافه شود که کمیته های دهقانی نه تنها زمین های غصبی، بلکه همچنین تمام شرایط ارباب - رعیتی بطور کلی را باید از بین ببرند. چرا دست کمیته های دهقانی را ببندیم؟ ممکن است آنها اراضی معینی را مصادره کنند.

کلیه اصلاحیه های مربوط به این ماده به رای گذاشته شد.

اصلاحیه کوسترف با ۲۷ رای بتصویب رسید.

اصلاحیه بکف رد شد. بموجب این اصلاحیه بند ب به شکل زیر تغییر می‌کند: «برای ازبین بردن بقایای مناسبات سرواژ موجود در اورال، منطقه باختری و قفقاز (رعیتی موقتی، خیزان‌ها و غیره) و در سایر مناطق کشور».

اصلاحیه مارتینف رد شد. بموجب این اصلاحیه بند الف بشکل زیر تغییر می‌کند: «واگذاری آن زمین‌ها و ملحقاتشان که در دست زمینداران بزرگ بعنوان وسیله حفظ مناسبات نیمه سرواژ مورد استفاده قرار می‌گیرد، به جامعه روستایی».

اصلاحیه لانژ رد شد. اصلاحیه خواهان آن بود کلمه «میراث» بجای «بقایا» و کلمه «موجود» بجای «حاضر» بنشیند. اصلاحیه دوم لانژ حاوی این پیشنهاد که کلمات «و در قفقاز» قبل از «و در سایر مناطق کشور» قرار گیرد هم رد شد.

اصلاحیه سوم لانژ رد شد. بموجب این اصلاحیه ماده ۴ بشکل زیر تغییر می‌یافت: «ایجاد کمیته‌های دهقانی برای نابودی و تضعیف هر چیزی که موجب انقیاد دهقانان می‌شود و بدین ترتیب مناسبات پیش از اصلاحات را حفظ می‌کند»: «الف») بجای «زمین‌های غصبی»، «اراضی که به هنگام لغو سرواژ غصب شده و در دست اربابان بعنوان ابزاری برای انقیاد دهقانان مورد استفاده قرار می‌گیرد» و «ب) مصادره کلیه اراضی (برکه‌ها، جاده‌ها و غیره) به صلاحدید کمیته‌های دهقانی که مانند بیشتر زمین‌های غصبی بعنوان سلاحی برای انقیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد».

اصلاحیه روسف رد شد: این اصلاحیه بشرح زیر است: «ایجاد کمیته‌های دهقانی برای نابودی مناسبات سرواژ که در بخش‌های معینی از کشور موجود است و همچنین الغاء شرایطی که بعنوان ابزاری در دست اربابان برای تحمیل بندهای سرواژ مورد استفاده قرار می‌گیرد (زمین‌های غصبی، سیستم خیزانی و غیره). اصلاحیه لایبر منتفی شد. اصلاحیه پیشنهاد می‌کند که اولاً ماده ۴ بشکل زیر در آید: «پس دادن به جوامع روستایی» و غیره و ثانیاً بند ب حذف شود.

آکسلرود اصلاحیه اش را پس گرفت.

کل ماده ۴، بصورت اصلاح شده با پیشنهاد کوسترف، با ۳۰ رای در مقابل ۱ رای تصویب شد. کنگره به بحث در مورد ماده ۵ پرداخت.

کوسترف: شکایت به دادگاه مفهومی یک تشریفات کشف و طولانی است. به نظر من

ایجاد شوراهای ریش سفیدان (۸۶*) بهتر است. (۳)

نئین: ماده ۵ به ماده ۱۶ برنامه کارگری مربوط است. آن ماده، در واقع، ایجاد دادگاه‌هایی را پیشنهاد میکند که متساویا از کارگران و کارفرمایان تشکیل شده باشد: ما باید داشتن نمایندگان مخصوصی از طرف کارگران کشاورزی و فقیرترین دهقانان در دادگاه‌ها را خواستار شویم.

مارتف: من این سوال را دارم. آیا فکر درستی است که دادگاه‌های صنعتی را برای پرولتاریای کشاورزی هم خواستار شویم، در حالیکه پرولتاریای کشاورزی هنوز احتیاج به متشکل شدن دارد؟ شاید مناسب تر است دادگاه‌های با هیات منصفه را مطرح کنیم. باین دلیل من ترجیح میدهم که فرمولبندی مبهم فعلی در برنامه باقی بماند.

لایپر: شاید، در مواقع تصمیم‌گیری در باره مال‌الاجاره‌ها لازم شود که برای تعیین نرخ اجاره به یک دادگاه مراجعه گردد، بنابراین تفویض حق تعیین اجاره به دادگاه را پیشنهاد میکنم.

نئین: تصور نمیکنم که این کار درست باشد، چون حیطة صلاحیت دادگاه را بیش از اندازه وسیع خواهد کرد. هدف ما پائین آوردن اجاره‌هاست و تعیین نرخهای مال‌الاجاره از طرف دادگاه‌ها ممکن است به زمینداران بزرگ اجازه دهد تا فاکت‌های بدست آمده را برای عادلانه جلوه دادن دعاوی خود مورد استفاده قرار دهند. کاستن اجاره‌ها هر نوع فکری معطوف به افزایش آنرا منتفی میسازد. کائوتسکی، آنجا که راجع به ایرلند صحبت میکند، میگوید که ایجاد دادگاه‌های صنعتی در آنجا نتایجی دربر داشته است.

ماده ۵ را به رای گذاشتند و با اکثریت ۳۵ رای موافق با ۱۱ رای ممتنع به تصویب رسید.

اولین پاراگراف بخش پایانی برنامه قرائت شد.

ماخف: منظور از «حمایت از جنبش‌های اپوزیسیون و انقلابی» چیست؟ اگر مفهومی این باشد که ما باید رشد آنها را تبلیغ کنیم، من مطلقا مخالفم. تنها طبقه انقلابی ما پرولتاریاست: بقیه به حساب نمی‌آیند و طفیلی‌های محض هستند. «خنده همگانی»... بله آنها طفیلی‌های محضند و آنجا حضور دارند تا ثمرات را ببرند. من مخالف حمایت از آنها هستم. اینطوری ما داریم لقمه را به دهان آنها میگذاریم.

آکسلرود: ما احزاب انقلابی نداریم، ولی عناصر اپوزیسیون داریم و باید از آنها برای اهداف خودمان استفاده کنیم.

لایبر: عدم دقت در آن بخشی که از «هر جنبش اپوزیسیون» صحبت میشود مرا گیج کرده است. هر جنبش اپوزیسیونی که هم جهت با پرولتاریا عمل نمیکند. بعنوان مثال، شاراپف (۴) را در نظر بگیرید. در قبال عناصر مرتجعی از این قبیل مسلما، باید بقدر کافی احتیاط کنیم. اما مرتجع نوع دیگری هم هست که از قیمومیت اربابان و از روزهای خوب گذشته صحبت میکند. در مورد چنین کسی چیزی گفته نشده. همچنین در این پاراگراف گفته نشده که شیوه برخورد توصیه شده در قبال این گرایش ها تنها در دوره قبل از کسب آزادی سیاسی قابل اتخاذ است. بعد از سقوط استبداد گرایش های دیگری، مثلا از قبیل گرایش های دهقانی ظاهر خواهند شد که در پاره ای موارد با پرولتاریا در یک جهت عمل خواهند کرد.

پلخانف: عبارتی که داریم راجع به آن بحث میکنیم تقریبا کلمه به کلمه از مانیفست کمونیست گرفته شده است. استفاده از این عبارت در برنامه مان بنظر ما مفید رسید چون ما میخواستیم تفاوت میان نظرات خود و نظرات ناردنیکها و سوسیالیستهای تخیلی را نشان دهیم. ناردنیکها و سوسیالیست های تخیلی اعلام کرده اند که مخالف مبارزه سیاسی بورژوازی هستند، چون آنها معتقدند که تحقق آزادی سیاسی سلطه اقتصادی بورژوازی را تحکیم میکند. ما آماده ایم که از این مبارزه پشتیبانی کنیم، چون مبارزه خود ما علیه نظم سیاسی موجود را تسهیل میکند. اما در همان حال که از آنها پشتیبانی میکنیم، همانطور که در مانیفست کمونیست هم گفته شده، یک لحظه از آگاه کردن کارگران نسبت به تخاصم موجود بین منافع آنها و منافع بورژوازی فرو گذار نخواهیم کرد. و بهمین خاطر است که پشتیبانی ما از بورژوازی خطری برای ما دربر ندارد.

استاروور: رفیق لایبر در اشتباه است که تصور میکند پیش نویس برنامه ما، دقیقا و صریحا، نگفته است که ما از چه نوع جنبش اپوزیسیون و انقلابی پشتیبانی میکنیم. خیر، در اینجا گفته شده است که ما از «هر جنبشی که علیه نظم سیاسی و اجتماعی موجود در روسیه باشد» پشتیبانی میکنیم، بعبارت دیگر، ما فقط از جنبش هایی حمایت میکنیم که هدفش سرنگونی استبداد است. نتیجتا، تمام استنادات رفیق لایبر به «گرایش دهقانی» در آلمان، یا آقای شاراپف در روسیه بی اساس است. پیروان عبوس این گرایش ممکن است انتقادات شدیدی داشته باشند، ممکن است به فلان وزیر یا به فلان لایحه معین دولتی و یا حتی به کل جهت گیری سیاستهای دولت در یک مقطع معین خیلی قاطعانه حمله کنند، ولی آنها در راستای نظم سیاسی موجود قرار دارند. آنها محافظه کارند. رفیق لایبر میگوید «اسلاوپرست ها». ولی اسلاوپرست ها تنها به موانع بوروکراتیکی حمله کردند که بین تزار و

مردم بوجود آمده بود و تصویر استبداد را وارونه جلوه میداد، خود استبداد در نظر آنها مقدس بود.

گلبف پیشنهاد کرد که بجای «قیمومیت پلیسی و بوروکراتیک» نوشته شود «قیمومیت پلیسی و امتیازات اجتماعی».

لایبر پیشنهاد کرد نوشته شود «هر جنبش اپوزیسیون مترقی و انقلابی».

هر دو اصلاحیه به رای گذاشته و رد شد.

ماخف پیشنهاد کرد که کلمه «اپوزیسیون» حذف شود و استدلالات زیر را ارائه داد. ما باید از هر جنبش انقلابی پشتیبانی کنیم، در حالیکه، بطور مثال، جنگهای دهقانی در دوره اصلاحات درست مثل جنبش های دهقانی خود ما، خصلتی ارتجاعی داشتند اگر چه یک جنبش اپوزیسیون بودند. فکر نمیکنم مارکس از «جنبش های اپوزیسیون» حرف بزند، در نتیجه پیشنهاد من در تطابق با روح تعالیم مارکس است.

استاروور: چه دلیلی دارد که دستانمان را در رابطه با گرایشات اپوزیسیونی که در جهت پرولتاریای انقلابی عمل میکنند، ببندیم؟

لیادف: تنها طبقه انقلابی پرولتاریاست؛ جنگهای دهقانی انقلابی نبودند.

مارتینف: من با استاروور موافقم. ولی چه جنبشی دارای خصلتی انقلابی است؟ تنها جنبش های دموکراتیک. اگر جنبشی صرفاً «ترشویی» است، ما نباید از آن پشتیبانی کنیم. بنابراین من اصلاحیه ای را پیشنهاد میکنم: لغت «دموکراتیک» را بعد از «اپوزیسیون» بگذاریم. ایسکرا در مقاله «درباره خودگردانی شهری» همین مفهوم را بیان میکند. اگر اپوزیسیون خواست سازش کند، مثلاً خواهان محدودیتی بر مبنای مالکیت شد، ما نباید از آن حمایت کنیم.

پلخانف: من نمیفهمم که ما داریم راجع به چه چیزی بحث میکنیم. رفیق مارتینف میگوید که ما باید فقط از جنبش های دموکراتیک پشتیبانی کنیم. خیلی خوب، ولی در مورد جنبش های لیبرال چطور؟ آیا باید با آنها مخالفت ورزیم؟ ما نمی توانیم چنین کاری بکنیم، نمیتوانیم مثل «سوسیالیستهای حقیقی» آلمان که مارکس در مانیفست کمونیست مسخره شان میکند، رفتار کنیم. رفیق مارتینف میگوید که نباید از لیبرال ها پشتیبانی کنیم و دلیل آنرا هم توضیح میدهد: ما باید آنها را نقد کنیم و تزلزل آنها را برملا سازیم. این درست است. ولی ما اینکار را در مورد انقلابیون سوسیالیست هم انجام میدهیم. باید تنگ نظری آنها و محدود بودنشان را افشاء کنیم؛ ما باید به پرولتاریا نشان دهیم که امروزه فقط جنبش سوسیال

دموکراتیک است که حقیقتاً انقلابی است. اما، در عین حالی که تنگ نظری و محدودیت تمام جنبش های غیر سوسیال دموکراتیک را افشاء میکنیم، موظفیم برای پرولتاریا توضیح دهیم که حتی مشروطه بدون حق رای همگانی نسبت به حکومت مطلقه قدمی به پیش است و در نتیجه وی نباید وضع موجود را به چنین مشروطه ای ترجیح دهد. تکرار میکنم، حمایت از جنبشی که علیه نظم موجود است، باین معنا نیست که به پرولتاریا بگوئیم که شعاع چنین جنبشی باندازه کافی وسیع است، و چنین چیزی بهیچ وجه در برنامه ما اظهار نشده است.

مارتینف: تردیدی نمیتوان داشت که ما در قبال لیبرالها، در دو نکته اساسی با ناردنیکهای قدیمی فرق داریم. نخست اینکه ما وحشتی از یک مشروطه بورژوازی بخود راه نمیدهیم، بلکه برعکس، آن را قدمی بسیار بزرگ و اجتناب ناپذیر بجلو میدانیم. دوم، ما از قدرت لیبرالها غافل نیستیم، چون در وجود آنها نمایندگان اقشار معینی از بورژوازی را مشاهده میکنیم که روزی ناگزیر به فرمانروایان روسیه آزاد شده تبدیل خواهند شد. از آنجا که ما باید آگاهی سیاسی پرولتاریا را توسعه دهیم، بدیهی است که لازم است او را با ماهیت انقلابی که در پیش است، و با روابط فی مابین نیروهای اجتماعی در این انقلاب آشنا کنیم و در نتیجه باید جنبش لیبرالی را هم به او بشناسانیم. اما پشتیبانی ما از جنبش های اپوزیسیون باید فقط تا جایی باشد که این جنبش ها انقلابیند، یا همان هدف فوری خود ما، یعنی کسب آزادی دموکراتیک را دنبال میکنند. ولی از آنجا که جنبش لیبرال هم اکنون، در وجود «یورینوف»ها (۸۷*) (۵) بین انقلاب و ارتجاع قرار گرفته، و از آنجا که میکوشد از طریق سازشی جلوی پیشرفت جنبش انقلابی را بگیرد، ما باید علیه احزاب لیبرال بخاطر قلمرو نفوذ خودمان و بخاطر کسب نفوذ بر جنبش دموکراتیک مبارزه کنیم.

با توجه به این نکته، پیشنهاد میکنم که در پاراگراف مورد بحث بعد از کلمه «اپوزیسیون» کلمه «دموکراتیک» را قرار دهیم.

تروتسکی: تردیدی نمیتوان داشت که پرولتاریای رشد یافته و انقلابی شده، بشکلی صرفاً خودبخودی تاثیر انقلابی خود را بر سایر طبقات و اقشار اجتماعی اعمال خواهد کرد... تردیدی نمیتوان داشت که ظهور جنبش وسیع سیاسی در میان دانشجویان، ظهور «اس آر»ها و همچنین پیشرفت اپوزیسیون لیبرال — همه این پدیده ها که از ویژگیهای پنج سال گذشته اند، در زمین حاصلخیزی که جنبش پرولتاریای روسیه فراهم کرده، نشو و نما یافته اند. اما حمایتی که پرولتاریا در اختیار سایر جنبش های اپوزیسیون گذاشته و میگذارد، توسط واقعیت عریان وجود جنبش کارگری تعیین میشود. این حمایت باید اکنون به ابزار تاکتیک های حزب ما بدل

شود. آنچه که بطور خودبخودی انجام شده بود، باید آگاهانه انجام گیرد... ﴿مارتینف:﴾ «اما چگونه، به چه شکلی»؟ الساعة، مثالی ذکر میکنم. وقتی که مارتینف (منظورم شما نیستید، بلکه هم اسمیتان مارتینف کمیته کشاورزی ورونژ را میگویم) بنفع حکومت مشروطه سخن گفت، او را بازداشت کردند. ما باید همه را با این واقعیت آشنا کنیم. باید اهمیت و ماهیت مطالباتی که توسط مارتینف های اپوزیسیون طرح میشوند را به توده مردم اطلاع دهیم. ما با این کار به سخنان چنین مارتینف هایی وزنه سیاسی میدهیم. باین ترتیب، نشان داده خواهد شد که مطالبات مشروطه طلبان زمستوو، تنها بخش کوچکی از مطالبات کل مردم است. آشنا کردن پرولتاریا با این نظر باین معناست که بیکباره حساب حزب خود را از تمام جنبش های اپوزیسیون و انقلابی دیگر جدا کرده ایم، و در همان حال جنبش های مذکور را مورد پشتیبانی هم قرار داده ایم. این است نوع حمایتی که مارتینف های انقلابی باید از مارتینف های اپوزیسیون بعمل آورند.

لیست سخنرانان بسته شد.

لایبر: تروتسکی موضوع را بگونه ای توضیح داد که هیچ سوسیال دموکراتی با او موافقت نخواهد کرد. مشاهده شده که در اعلامیه هایمان به استبداد حمله میکریم، ولی فراموش میکریم که ذکری از جنبش کارگری و خصلت طبقاتی آن بمیان آوریم. بله، لازم است که ما از جنبشی که علیه نظم استبدادی است حمایت کنیم، ولی بهترین شکل ابراز این حمایت، شدت بخشیدن به خصلت طبقاتی جنبش پرولتاریاست. با چاپ کردن سخنرانی هم اسم زمستوئی رفیق مارتینف نیست که به رشد جنبش طبقاتی پرولتاریا کمک میکنیم، بلکه با صحبت در مورد بازداشت غیرقانونی او و چگونگی رفتار اوست که به این هدف نایل میشویم. ما باید از لیبرالها بوسیله جلو راندن آنها با انتقاداتمان، پشتیبانی کنیم. حمایت مستقیم کردن از جنبش های اپوزیسیون زیان آور است. اگر قرار بر این نوع پشتیبانی ها باشد، پس چرا «آسو بوژدنیه» را توزیع نمیکنیم؟ بدل کردن هر اعتراضی بیک اعتراض انقلابی، این است شکلی که پشتیبانی ما باید بخود بگیرد.

استراخف: یا این، یا آن _ یا جنبش سوسیال دموکراتیک قرار است در راس جنبش انقلابی قرار داشته باشد، یا نداشته باشد. اگر قرار است که در راس جنبش قرار گیرد، در این صورت ما وظیفه داریم از هر جنبشی که با قیومیت پلیس و دولت دشمن است، پشتیبانی کنیم. برای من نکته مورد بحث کاملاً روشن است. من فقط پیشنهاد میکنم که عبارت زیر به آن اضافه شود: «که با قیومیت پلیس و دولت، که استقلال طبقه کارگر را بسیار محدود میکند،

کنار میایند».

ماخف: کلمه انقلابی کاملا نامناسب است. لیادف اشتباه میکند که میگوید تنها پرولتاریا انقلابی است. بورژوازی در حالیکه اساسا ارتجاعی است، غالبا انقلابی است. بعنوان مثال، در مبارزه علیه فئودالیسم و بقایای آن. ولی گروه هایی هستند که همیشه ارتجاعی اند، نمونه اش پیشه‌وران صنایع دستی است. من با برنامه ارضی مخالفم و از آنچه که توده عظیم دهقانی ممکن است انجام دهند، میترسم. گروه‌های معینی هستند که ایده آلشان قیصریسم است.

پلخانف: حرفهای من مختصر است، چون در ایراداتی که الساعه شنیدیم چندان نکات تازه‌ای نبود. رفیق مارتینف تذکر داد که اقشار مخالفی هستند که ممکن است موضعی بینابین انقلاب و نظم موجود اتخاذ کنند. او به ما گفت که لازم است این اقشار را در برابر پرولتاریا افشاء کنیم. میپرسم که آیا عنوان کردن حقایقی چنین آشکار در کنگره‌ای که لازم است در وقت صرفه‌جویی کند، ارزشی دارد؟ اولین قلم در تمام تبلیغاتی که ضرورت وجود حزب ما را برای پرولتاریا توضیح میدهد، باید انتقاد به همه احزاب دیگر غیر سوسیال دموکرات، انقلابی و اپوزیسیون باشد. طفره رفتن از این قبیل انتقادها به منزله امضاء حکم مرگ خودمان است. اگر مونتانیارهای ۱۷۹۴، امروز از گورهایشان سربر میداشتند، ما باید آنها را هم از نقطه نظر اصول خودمان مورد انتقاد قرار میدادیم. اما این بدان معنا نیست که ما نباید از مبارزه آنها علیه نظم حاکم، پشتیبانی کنیم. رفیق مارتینف گفت که ما باید خود را در مقابل تمام احزاب بورژوایی قرار دهیم: جای بحث ندارد. تمام مساله اینست که چطور میخواهیم چنین کاری را انجام دهیم. سوسیالیستهای تخیلی - از قبیل سوسیالیست های باصطلاح «حقیقی» - خود را با گفتن این مطلب به پرولتاریا که او نیازی به آزادی سیاسی بورژوایی ندارد، در مقابل کلیه احزاب بورژوایی قرار میدادند. گفتن این حرف بمعنای آن بود که آنها خود را در برابر بورژوازی لیبرال قرار دهند و نه از آنها، بلکه از حکومت پلیسی پشتیبانی کنند. ایضا، ناردنیکها و ذهنی‌گرایان ما هم درست به همین شکل خود را در مقابل بورژوازی لیبرال قرار دادند. ما به شکل دیگری خود را در مقابل آنها قرار خواهیم داد. ما از بورژوازی لیبرال پشتیبانی میکنیم، منتهی با نشان دادن این نکته به پرولتاریا که آزادی سیاسی‌ای که بورژوازی لیبرال به او خواهد داد، بی‌فایده نیست، اما ناکافی است، و بنابراین باید خودش اسلحه بدست گیرد تا حقوقی را که به آنها نیاز دارد، بدست آورد.

نظرم را با مثالی توضیح میدهم. یک مامور پلیس را، که مظهر حکومت پلیسی است، تصور کنید و در کنار او یک بورژوا را به تصور در آورید که با آن پلیس در کشمکش است

و برای بدست آوردن حقوقی برای خودش، و نه برای طبقه کارگر، تلاش میکند، و بالاخره مجسم کنید که یک پرولتر هم در صحنه حضور دارد و در حالیکه جنگ میان پلیس و بورژوا را تماشا میکند، حیران است که چه باید بکند. جوابی که سوسیالیستهای تخیلی میدهند، اینست که: «خودت را در این نزاع داخل نکن. این دعوایی خانوادگی بین دشمنان تست، و هر طرفی که پیروز شود، چیزی گیر تو نخواهد آمد و چه بسا که خیلی چیزها هم ازدست بدهی.» ما از موضع سوسیالیسم علمی نوین به پرولتاریا میگوئیم که: حاصل این مبارزه برای تو علی السویه نیست، هر ضربه ای که مامور پلیس از بورژوا دریافت میکند، قدمی به پیش در مسیر ترقی و بنابراین به سود تست. اما در جنگ با مامور پلیس، بورژوا در فکر تو نیست، بلکه به خودش فکر میکند، و بعلاوه از عهده پلیس برنمیآید، پس تو باید در حالیکه، بقول فرانسویها، تا دندان مسلح هستی، خود را وارد معرکه کنی تا نه تنها مامور پلیس را ازپا دریاوری، بلکه در موقعیتی باشی که وقتی بورژوا بعدا خواست از ثمرات پیروزی محرومت کند، او را هم سر جای خود بنشانی. همین و بس. اگر، آنطور که رفیق لایبر میگوید، تضاد منافع بورژوازی و پرولتاریا بقدر کافی در اعلامیه های حزب ما منعکس نمیشود، میتوانیم راجع به این موضوع، هنگامیکه نوبت بحث در باره انتشارات حزییمان رسید، صحبت کنیم. این سرزنش، ابداء، ربطی به برنامه ندارد. و بهر تقدیر، نمیتوان به هیات تحریریه ایسکرا و زاریا، بعنوان طراحان برنامه، مشکوک بود که میخواهند اختلافات موجود میان ما و سایر احزاب را لاپوشانی کنند. بخاطر چه ما اغلب در انتشارات، نامه ها و جلسات مورد سرزنش قرار گرفته ایم؟ بخاطر علاقه و اشتیاق بیش از حد به پلمیک، ولی ما چرا چنان علاقه و اشتیاقی داشتیم؟ چون وظیفه خود میدانستیم که با چماق روشنفکری، بقول لاسال، بر فرق هر کسی بکوبیم که میان پرولتاریا و آگاهی طبقاتی پرولتاری شفاف او حایل شود. بدین صورت، دلیلی ندارد که از بابت تمایل ما به سازش، هراسی داشته باشید. پیش نویس برنامه، از اول تا آخر، حقیقتا انقلابی و مطابق با روح نظرات مارکس و انگلس است و بهمین دلیل است که میتوانید با وجدانی کاملا راحت آنرا قبول کنید.

اصلاحیه های استراخف، مارتینف و لایبر به رای گذاشته شد و رد گردید. در این اصلاحیه ها پیشنهاد میشد که اولاً کلمه «مترقی» بعد از «اپوزیسیون» اضافه گردد و ثانياً بعد از لغت «نظم»، عبارت «در عین حال جنبش انقلابی پرولتاریا را در مقابل این اپوزیسیون قرار داده و ... طرد میکنند...» قرار گیرد.

تمام پاراگراف با اکثریت آراء و تعدادی رای ممتنع به تصویب رسید.

آخرین پاراگراف برنامه خوانده شد.

استراخف پیشنهاد کرد که بعد از عبارت «سرنگونی استبداد» مطالب زیر اضافه شود: «و جایگزینی آن با حاکمیت مردم. بدین دلیل ح. ک. س. د. ر. بعنوان اولین مطالبه سیاسی خود، تشکیل مجلس موسسانی را که آزادانه از طرف تمام مردم انتخاب شده باشد مطرح میکند». استراخف پیشنهاد خود را با ذکر این نکته توجیه میکرد که تشکیل یک مجلس موسسان هنوز تحقق اهداف ما را تضمین نمیکند تنها حاکمیت مردم پیرویشان را ضمانت خواهد کرد. مارتف: من این اصلاحیه را زائد میدانم، چون تمام پیشنهادات مندرجه در برنامه حزب تنها وقتی جامه عمل خواهد پوشید که مجلس موسسان تشکیل شده باشد. استاروور پیشنهاد کرد که بجای «ایمان راسخ دارد» نوشته شود «معتقد است». پلخانف پیشنهاد کرد که عبارت «و جایگزینی آن با حاکمیت مردم» در پاراگراف گنجانده شود.

مارتف با اصلاحیه پلخانف مخالفت کرد. و گفت که تکرار عبارت «حاکمیت مردم» عجیب بنظر خواهد رسید.

آکیمف: میل دارم کسی برای من توضیح دهد که منظور از عبارت «حاکمیت مردم» چیست. آیا منظور قدرتی است که توسط ما در انقلاب آینده بدست خواهد آمد، یا منظور آن چیزی است که از انقلاب اجتماعی نتیجه خواهد شد؟ اگر منظور اولی است – که من هم گمان میکنم که اولی منظور باشد – در این صورت چطور میخواهیم خواست دیکتاتوری پرولتاریا را با چنین چیزی توأم کنیم. آیا هدف ما این است که آن دیکتاتوری را برای نابودی حاکمیت مردم برقرار نمائیم؟

گوسف: در کل این نکته چیزی نیست که قبلا در برنامه گفته نشده باشد. اگر بعضی نکات مورد تاکید قرار میگیرند، دلیل کافی برای اینکار وجود دارد.

استراخف: مایلیم بگویم که فرمولبندی پلخانف برای «حاکمیت مردم» narodnoye samoderzhaviye تلقی نادرستی بدست میدهد، کرنشی در مقابل ناردنیسم است.

تروتسکی: میخواهم جواب آکیمف را بدهم. در حاکمیت «مردم» دیکتاتوری از طرف بورژوازی اعمال میشود. وقتی سوسیالیست ها اکثریت را بدست بیاورند، آنگاه دوره دیکتاتوری پرولتاریا آغاز میشود.

گورین: من هم مثل مارتف، سخن گفتن از «حاکمیت مردم» را در اینجا فوق العاده نامناسب میدانم.

پلخانف اصلاحیه خود را پس گرفت.

اصلاحیه های استراخف و استاروور به رای گذاشته شد. کنگره هر دو را رد کرد.

آخرین پاراگراف برنامه به تصویب رسید.

سپس از یگورف، مخبر کمیسیون برنامه، خواسته شد تا در مورد ماده ۷ بخش عمومی

برنامه که به کمیسیون ارجاع داده شده بود، صحبت کند.

یگورف: کمیسیون تصمیمات زیر را گرفت: (۱) در آخر ماده ۶ کلمات «و زبان» اضافه

شود. (۲) پاراگراف جدیدی بدین شرح در آن وارد شود: «حق مردم برای تحصیل بزبان مادری؛

حق هر شهروندی برای استفاده از زبان مادری در اجتماعات و در موسسات عمومی و دولتی»،

(۳) حذف عبارت مربوط به زبان از ماده ۱۱.

گلدبلات: مورد دوم مرا راضی نمیکند. در جلسه قبلی گفته شد که کلمات «و زبان» تنها

در صورتی باقی بماند که بقیه مطالب رد شده باشد.

کارسکی: میخواهم بعضی بیدقتی ها را که در فرمولبندیها بچشم میخورد، گوشزد کنم. در

قفقاز ما همین حالا هم حق استفاده از زبان مادری را دارا هستیم. مطلب این نیست. بنظر

من این فرمولبندی باید چیز بیشتری را در بر بگیرد. موسسات دولتی و عمومی که از مردم

مالیات و عوارض دریافت میکنند، باید منافع مورد نیاز برای ایجاد این مدارس را تامین

نمایند. من یک نکته را که از قلم افتاده است ذکر میکنم: باید در برنامه بگوئیم که

محاکمات – دستکم در مراحل اولیه – باید به زبان مادری انجام شود.

کوسترف با کارسکی موافق بود.

پلخانف: نواقصی که گلدبلات و کارسکی ذکر کرده اند، به گمان من با این اصلاحیه من

رفع میشود که میگوید: «که با ایجاد مدارس مورد نیاز برای این مقصود، بخرج دولت و

ارگان های خودگردانی، تضمین میشود.»

کارسکی: در نواحی ما، همین حالا هم شهرها حق ایجاد مدارس خاص خودشان را دارند،

ولی در دهات برای استفاده از زبان مادری مضیقه ایجاد کرده اند، و همینطور در آن

موسسات آموزشی در شهرها که توسط دولت ایجاد شده است.

بکف: حقیقت ندارد. فقط چندتایی مدارس مخصوص نجیب زادگان وجود دارد که تدریس در

آنها به زبان مادری انجام میگردد. لابد رفیق کارسکی روشهای وحشیانه ای را که برای بستن

مدارس ارمنی بکار رفت – و یکی از حماسه های واقعی استبداد تزاری بود – فراموش کرده

است. با برنامه ما حق تکلم بزبان مادری و همچنین خودمختاری وسیع منطقه ای برای مردم

تضمین شده: و این یک ضمانت کافی است. چه حرف دیگری برای گفتن وجود دارد؟ بالاخره، برنامه را که فقط برای قفقاز ننویسند.

ماده مورد بحث بصورتیکه کمیسیون تنظیم کرده بود، با معدودی اصلاحات (رجوع شود به ماده ۸، بخش مطالبات سیاسی عمومی برنامه) به تصویب رسید. پیشنهاد اول کمیسیون رد و سومی تصویب شد.

کنگره آنگاه با رای گیری علنی از روی لیست حضار کل برنامه را تصویب کرد. افرادی که با رای مشورتی حضور داشتند هم در رای گیری شرکت کردند. برنامه با رای تمام حاضران، باستثنای رفیق آکیف به تصویب رسید. رفیق آکیف رای ممتنع داد و همچنین در این رابطه اظهاریه زیر را تقدیم کرد:

«وقتی که کل برنامه به رای گذاشته شد من رای ممتنع دادم و مایلم دلایل اینکار را توضیح دهم.

رفیق پلخانف ضمن ایراد گرفتن به سخنانی که من در مباحثات عمومی برنامه ایراد کردم، گفت که من بخطا تصور کرده ام که ایده پایه ای پیش نویس نظر لنین است مبنی بر اینکه پرولتاریا صرفا محیطی است که جنبش سوسیال دموکراتیک در آن کار میکند، حال آنکه در واقعیت امر، ایده پایه ای پیش نویس نظر مارکس در مورد قوانین توسعه جامعه است، که پلخانف آنرا در پیش گفتار به نقد اقتصاد سیاسی خلاصه کرده است.

این حرف، بنظر من، ایرادی جدی نبود، چون من منکر نمیشوم که پیش نویس یک برنامه سوسیال دموکراتیک است و تا آنجایی که مواضع بنیادی سوسیال دموکراسی را در بر میگیرد، من با آن موافقم و بهمین علت است که نمیتوانم به آن رای مخالف بدهم. ولی به آن رای موافق هم نمیتوانم بدهم، چون در چندین بخش خیلی مهم، پیش نویس از برنامه های سوسیال دموکراتیک اروپای غربی منحرف میشود، و با اینحال کنگره بر این انحرافات صحه گذاشت، بزحمت درباره بخشی از برنامه که به اصول مربوط میشود، بحث شد و به نمایندگان هم که با پیش نویس موافق نبودند، اجازه دفاع از نظراتشان داده نشد.

مغایر با آئین نامه کنگره و بر خلاف اظهارات رئیس، که کنگره بدنبال آن ختم مذاکرات عمومی را تصویب کرد، اعضای کنگره از حق بحث در باره اصلاحیه ها، هنگامیکه رای گیری روی بند بند برنامه صورت میگرفت، محروم شدند.

در واقع هر عضو کنگره اجازه یافت که رویهمرفته پنج دقیقه راجع به هر ماده صحبت کند و میتوانست تنها یکبار در باره هر یک از مواد حرف بزند. برای آنکه نشان داده شود که در

چنان مدت کوتاهی عملاً غیرممکن بوده است، که کسی بتواند نظریاتش را پخته کند، من فقط به مساله «انباشتن» پرولتاریا با سوسیالیسم (تئوری ارفولونگ) اشاره میکنم. کنگره، در این مورد، فرمولبندی پیش نویس (ماده ۹) را تصویب کرد و باین ترتیب با اختیار کردن نقطه نظری اولترا کائوتسکیستی، نظریات آدلر که مورد تأیید کنگره حزب اطریش قرار گرفته و در برنامه وین بیان شده را رد کرد.

رفقای که در روسیه هستند، نمیتوانسته اند بقدر کافی با جریانات کنگره وین و با تعدادی مقاله ای که در نئوزیت (۸۸*)، وروارتز (۸۹*) و لپیزگر ولکزتیونگ (۹۰*) که تصمیمات رفقای اطریشی را در این زمینه تدارک و تلخیص کرده بود، آشنا شوند و سبک مغزی بود که انسان در صدد برآید ظرف پنج دقیقه با این مساله برخورد کند.

درست به همین منوال، مساله ازدیاد فقر (۶) در برنامه ما بنحوی حل و فصل شد که با برنامه وین و آخرین ادبیات سوسیال دموکراتیک اروپای غربی و بخصوص نوشته های کائوتسکی و ببل مغایرت دارد. نحوه تصمیم گیری در باره این مساله اثری بغایت روشن بر تمام بروزات فعالیت سوسیال دموکراسی و مبارزات سیاسی و اقتصادی آن باقی میگذارد. برای من عنوان کردن نظریاتم در مخالفت با این ماده نیز، ظرف پنج دقیقه غیرممکن بود.

ولی قضیه به همینجا ختم نمیشود. هیچ انسان معتقدی نمیتواند به ارائه مختصری از عقیده اش راضی باشد، باید این حق را برایش قائل شوند که از نظریات خود دفاع کند. اما کنگره حق سخن گفتن دوباره را برای جوابگویی به ایراداتی که کرارا باعث دگرگون جلوه دادن نظرات سخنران میشد، از آنها دریغ کرد. اینکه در چنین شرایطی تشریح نظریات شخص چقدر بی فایده بوده، نکته ای است که در نمونه زیر نشان داده میشود.

رفیق لایبر توجه کنگره را به لزوم گنجانیدن عبارت «تا جایکه» در آن قسمت از برنامه که به شیوه برخورد سوسیال دموکراتها به سایر اقشار مردم مربوط میشد، جلب کرد. رفیق پلخانف در جواب او گفت که این عبارت در قسمت مربوطه در مانیفست کمونیست بکار رفته، در حالیکه واقعیت امر غیر از این است. این عبارت را نمیتوان در مانیفست پیدا کرد، بلکه فقط در ترجمه روسی غلط پلخانف از مانیفست بچشم میخورد. (۷) با اینحال رفیق لایبر نتوانست فرصت جوابگویی به ایراد پلخانف را در مورد این مساله بسیار مهم پیدا کند، چون اجازه نداشت که برای دومین بار سخن بگوید.

با این ترتیب کنگره با سرعتی خارق العاده سروته بخشی از برنامه را که به اصول مربوط میشد، هم آورد، بطوریکه تنها یک جلسه را به بحث کلی و یک جلسه را هم به رای گیری،

که بر رویهم یک روز وقت گرفت، اختصاص داد. تحت چنین شرایطی، من نمیتوانستم در مباحثات مربوط به برنامه شرکت کنم، و بنابراین نمیتوانم به آن رای دهم».

رئیس: این حقیقت ندارد. رفیق آکیمف ۲۱ اصلاحیه به کمیسیون تسلیم کرد، که اگر پنج دقیقه وقت برای هر کدام از آنها حساب کنیم، خواهیم دید که وقت کمی نگرفته است. در مورد بقیه برنامه که کمیسیون کاری به بررسی آن نداشت، و در جلسات عمومی به بحث گذاشته شد نیز شرایطی که مباحثات در آن انجام گرفت بر همه شما معلوم است. هر نماینده‌ای حق داشت سه بار و هر بار برای ۱۰ دقیقه راجع به هر یک از مواد صحبت کند و رفیق آکیمف چندین بار صحبت کرد. آئین نامه توسط اکثریت کنگره تصویب شد.

بعد از آنکه قرار شد که از هیات تحریریه ایسکرا بخاطر تهیه پیش نویس برنامه قدردانی شود، رئیس سخنان زیر را ایراد کرد:

پلخانف: رفقا، حزب پرولتاریای آگاه، حزب سوسیال دموکراتیک روسیه، اکنون صاحب برنامه است. ایرادات نسبتاً متعددی به بعضی از قسمتهای این برنامه گرفته شده است. و رفقای که کنگره با ایراداتشان موافق نبود کماکان تابع تصمیم اکثریت باقی میمانند. اعضای حزب موظفند برنامه آنها قبول کنند. این البته، بدان معنا نیست که یک برنامه همینکه تصویب شد، دیگر نمیتواند مورد انتقاد قرار گیرد. ما آزادی انتقاد را برسمیت شناخته ایم، برسمیت میشناسیم و در آینده هم همچنان برسمیت خواهیم شناخت. ولی هر کس که بخواهد عضو حزب ما باقی بماند، باید حتی انتقاداتش در چهارچوب برنامه باشد. بهرحال مساله ای که برای مدتی طولانی ما را بخود مشغول داشته بود از پیش پا برداشته شد و میتوانیم با غروری موجه بگوئیم که برنامه ای که تصویب کرده ایم سلاح با دوام و قابل اتکایی برای مبارزه با دشمنان بدست پرولتاریا میدهد.

ختم جلسه

ضمیمه I

قطعنامه کنگره بین المللی سوسیالیست

در مورد مساله یهود

نظر به اینکه احزاب سوسیالیستی و کارگری همه کشورها در مورد خصومت‌های نژادی و مبارزه بین ملیت‌ها موضعی منفی دارند و فقط مبارزه طبقاتی پرولتاریای همه نژادها را در مقابل سرمایه داران همه نژادها برسمیت می‌شناسند؛ علاوه بر این، نظر به اینکه کارگران یدیش‌زبان برای آزاد ساختن خود ابزاری جز اتحاد با احزاب کارگری یا سوسیالیستی کشورهای مربوطه شان ندارند؛ و بالاخره، ضمن محکوم کردن تبلیغات ضد یهودی و یهودپرستی که بعنوان ابزاری برای منحرف کردن جنبش سوسیالیستی از راه درست و ایجاد تفرقه میان کارگران، در دست طبقات سرمایه دار و حاکم قرار دارد؛ کنگره ضروری نمیداند که برسر مساله ای که از جانب نمایندگان گروه‌های سوسیالیستی آمریکایی یدیش‌زبان مطرح شده است وقت صرف کند و به مسائل بعدی می‌پردازد.

ضمیمه II

بیانیه نمایندگان سوسیال دموکراسی

لهستان و لیتوانیا

از آنجا که کنگره ما، بدلیل عدم دریافت دعوتنامه به کنگره سراسری روسیه مبنایی برای بحث حول پیش نویس برنامه ایسکرا - زاریا نداشت و در نشریاتمان طبعاً انتقادمان را در محدوده متناسب برای رابطه با یک حزب دیگر نگه داشتیم، تصمیم گرفتیم در کنگره فعلی وارد بحث مربوط به فرمولبندی برنامه نشویم. نظر به اینکه پیش نویس برنامه، با آنکه به عقیده ما احتیاج به اصلاحات مهمی دارد، ولی از نظر خصوصیات اصلی و بنیادی برای ما قابل قبول است، پذیرفتن این برنامه را، ضمن حفظ حق خود به طرح سؤالاتی چند در رابطه با آن در نشریاتمان و در کنگره خودمان امری ممکن میدانیم.

یکی از بندهای پیش نویس، یعنی ماده هفت آن، برای ما لهستانیها اهمیت ویژه ای دارد. از آنجا که برای ما مبارزه علیه ناسیونالیسم اهمیت فوق العاده دارد، کنگره ما ابراز تمایل کرد که ماده مورد بحث در برنامه روسیه به نحوی تغییر کند که جایی برای هیچ تفسیر متمایل به گرایش ناسیونالیستی، که اعاده کشور لهستان را وظیفه پرولتاریای لهستان میدانند، باقی نگذارد.

شماره ۴۴ ایسکرا وضع را بنحو قابل ملاحظه ایی تغییر داده است. سرمقاله این شماره ماده ۷ برنامه را بدون هیچ ابهام و به روشنی بصورت جوازی برای میدان دادن به برنامه ناسیونالیستی لهستان در مورد اعاده کشور لهستان در میاورد، و میکوشد این برنامه را با مبارزه متحد سراسری روسیه در مقابل حکومت مطلقه پیوند دهد. در این مقاله آمده است که: «سوسیال دموکراسی روسیه بهیچوجه قصد ندارد دست خود را ببندد... بلکه تمام ترکیبهای ممکن و حتی متصور را به حساب میاورد. این برنامه (برنامه ایسکرا) به هیچوجه اتخاذ شعار جمهوری آزاد و مستقل لهستان را، هر چند که تحقق آن قبل از استقرار سوسیالیسم تعلیق به محال است، پیشاپیش رد نمیکنند.»

این امر ما را وامیدارد واقعیت زیر را خاطر نشان کنیم. تفسیر اخیر ایسکرا در تناقض مستقیم با تفسیر همین ماده پیش نویس برنامه است که در شماره ۳۳، در زیرنویسی بر بیانیه سوسیال دموکراتهای ارمنی ارائه شده است. ایسکرا در آنجا میگوید: «موضوع کار پرولتاریا طرح چنین مطالباتی که خواه ناخواه به مطالبه استقرار یک دولت طبقاتی خودمختار منجر میشود، نیست». و در جای دیگر: «مطالبه برسمیت شناختن حق هر ملیت به تعیین سرنوشت خویش صرفا بدان معنی است که حزب پرولتاریا، باید همیشه و بدون قیدوشرط با هر کوششی برای تحت تاثیر قرار دادن تعیین سرنوشت ملی با اعمال خشونت یا با بیعدالتی از خارج به مخالفت برخیزد. ما ضمن عمل به این وظیفه منفی (مبارزه و اعتراض علیه خشونت)، به نوبه خود بجای پرداختن به مساله تعیین سرنوشت مردم یا ملل، به مساله تعیین سرنوشت پرولتاریای هر ملت میپردازیم.»

در حالیکه قبلا میتوانستیم با این طرز ارائه مساله موافق باشیم، و خواست خود را صرفا به تغییر نحوه بیان مطلب به نحوی که جایی برای تفسیر آن از روی روحیات ناسیونالیستی باقی نگذارد، محدود کنیم، چرخشی که در مقاله جدید ایسکرا به موضوع داده شده است، وضع را بسیار بغرنج میکند و ممکن است موانعی برسر راه وحدت ما قرار دهد. با توجه به نحوه ارائه مساله در ایسکرا باید نظرات زیر را ابراز کنیم.

۱- وظیفه یک برنامه سوسیال دموکراتیک، پیش بینی همه ترکیبهای «متصور» و «غیرمتصور» پدیده های سیاسی نیست. برنامه، تا حدی که به وظایف فوری مربوط میشود، فقط خود را، از یکطرف، بر گرایشهای مثبت پروسه اجتماعی بطور کلی، و بروزات مشخص این پروسه در یک کشور معین، و از طرف دیگر، بر منافع واقعی پرولتاریا مبتنی میکند. اصول کلی سوسیال دموکراسی و تاکتیکهای آن کاملاً به آن امکان میدهد که فعالیت و مطالبات خود را بر شرایط متحول در هر مورد خاص منطبق سازد و به هیچوجه نیازی ندارد، پیشاپیش، دست به دامن فرمولهای جبری شود که چه زمینه ملموس این تغییرات آینده، و چه جهت منافع پرولتاریا را در لحظه وقوع این تغییرات نمیتوانند پیش بینی کنند. ملموس تر صحبت کنیم: اگر زمانی اعاده دولت طبقاتی لهستان برحسب شرایط پیش بینی نشده ایی ممکن شود، فقط در چنین صورتی میتوانیم بحث کنیم که آیا این اعاده بر منافع پرولتاریای لهستان منطبق است یا خیر.

۲- اصل هفتم پیش نویس برنامه آنطور که ایسکرا آنرا تفسیر کرده، به یک پاکت خالی ای تبدیل شده که در آن هر نوع برنامه ناسیونالیستی را میتوان جا داد، و بنابراین راه حل مساله ملی برای سوسیال دموکراسی روسیه نیست، بلکه گریز از وظیفه حل این مساله است، و به این ترتیب به اختلاف نظر برنامه ای و نوسان برسر این مساله بین سوسیال دموکراتها استمرار میبخشد.

۳- تلاش برای آمیختن برنامه مبارزه سوسیال دموکراتیک برای سرنگونی حکومت مطلقه، که بین همه پرولتاریای روسیه صرفنظر از تفاوتهای ملی، مشترک است، با برنامه ناسیونالیستی اعاده کشور لهستان چه از نقطه نظر تئوریک و چه عملاً غیر قابل تصور است. از نقطه نظر تئوریک، این تلاش التقاطی است، زیرا دو برنامه را که دو جهان بینی کاملاً متفاوت، دو نظریه مخالف در باره رشد لهستان و روسیه را در خود مستتر دارند، تلفیق میکند و برای برنامه سوسیال دموکراسی لهستان همانقدر نامناسب است که مارکسیسم و نارودنیسم در برنامه سوسیال دموکراسی روسیه.

از نقطه نظر پراتیک، این اعتقاد که میتوان برنامه ناسیونالیسم لهستان را، از عواقب طبیعی و اجتناب ناپذیر آن در عمل، چنانکه در پ. پ. اس. (پولسکا پاریتا سوسیالیستیزانا، حزب ناسیونالیست لهستان م.) نشان داده شده، یعنی از شوونیسم و تجزیه نیروهای پرولتاریای در حال مبارزه جدا کرد، اپورتونیسم ناآگاهانه ایی است که کاملاً میتوان آنرا با اپورتونیسم نهفته در این نظر که سوسیالیست ها با غمض عین بر عواقب ناخوشایند سیاست میله ران،

میتوانند اعضای دولتهای بورژوازی باشند، قیاس کرد.

علاوه بر این، ده سال تجربه جنبش لهستان در آلمان، بر استدلالات مجرد در باره امکان تلفیق برنامه اعاده کشور لهستان با یک برنامه و فعالیت سوسیال دموکراتیک خط بطلان میکشد. رهبری حزب سوسیال دموکراسی آلمان منافات این دو را با هم، در بیانیه قاطع رسمی ای به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۰۲، که در ایسکرا نیز بچاپ رسید، منعکس کرده است.

۴- تنها راه حل ممکن برای مساله ملی، که امروزه همه سوسیال دموکراتها، در هر شرایطی ملزم به رعایت آن هستند، به نظر ما، دفاع از آزادی رشد فرهنگی هر ملیتی از کانال دموکراتیزه کردن نهادهای دولتی مولود تاریخ است.

ما پیشنهاد میکنیم که ماده ۷ پیش نویس برنامه با توجه به چنین مفهومی بازنویسی شود:

«ماده ۷ - نهادهایی که آزادی رشد فرهنگی را برای همه ملت های مجتمع در کشور تضمین میکنند».

این فرمولبندی، بموجب ماهیت کلی آن، تنوع شرایط تاریخی و نحوه های زندگی موجود در بین ملیتهای مختلف روسیه را در نظر میگیرد، ضمن آنکه مانع از هر تفسیر ناسیونالیستی میشود و بما اجازه میدهد این ماده را در رابطه با لهستان، با الهام از برنامه مان، یعنی به مفهوم مطالبه خودمختاری برای لهستان و لیتوانیا تفسیر کنیم.

این غیرقابل تصور است که تشکیلات ما بتواند فرمولبندی کنونی ماده ۷ را با تفسیر ارائه شده در شماره ۴۴ ایسکرا آشتی دهد، چون در چنین صورتی برنامه مشترک حزب تصمیمات تمامی کنگره های حزبی ما (رجوع کنید به کنگره ۱۸۹۴ spr Rab شماره ۱۰) و ایده بنیادی فعالیتهای حزبی ما را نقض میکند، در چنین صورتی، در رابطه با مساله ای که از چنین اهمیت فوق العاده ای برای ما برخوردار است، میان ما آن وحدت در جوهر و اصول، که بدون آن وحدت تشکیلاتی از نظر ما بی معنی است، وجود نخواهد داشت.

بنابراین، مستقل از سه شرط اصلی برای وحدتمان با جنبش سوسیال دموکراتیک سراسری روسیه، که قبلا ارائه کرده ایم، فکر میکنیم که این وحدت فقط وقتی ممکن خواهد شد که کنگره به این نتیجه برسد که میتواند فرمولبندی پیشنهادی ما را در مورد ماده ۷، یا فرمولبندی دیگری را با همان مفهوم تصویب کند، یا لاقط موافقت کند که این مساله را باز بگذارد و فرمولبندی خود را تا کنگره بعدی، با روشنگری کافی در مورد مساله در نشریات، معلق بگذارد.

ضمیمه III

پیش نویس اساسنامه تشکیلاتی ح. ک. س. د. ر پیشنهاد شده به کنگره توسط لنین

- ۱- عضو حزب کسی است که برنامه حزب را میپذیرد و به حزب، چه از نظر مالی و چه از طریق شرکت شخصی در یکی از سازمانهای حزبی کمک میرساند.
- ۲- کنگره حزب عالیترین ارگان حزب است. انعقاد کنگره های حزبی (در صورت امکان، حداقل هر دو سال یکبار) از طرف کمیته مرکزی صورت میگیرد. در صورت مطالبه کمیته های حزبی، یا اتحاد کمیته ها، که به رویهم یک سوم آرای کنگره قبلی را دارا بوده اند، و یا بنا به تقاضای شورای حزب، کمیته مرکزی ملزم به انعقاد کنگره است. کنگره در صورتی معتبر شناخته میشود که بیش از نیمی از همه کمیته های حزبی (درست تشکیل یافته) موجود در موقع انعقاد کنگره، نمایندگی شوند.
- ۳- سازمانهای زیر حق دارند در کنگره نمایندگی شوند: الف) کمیته مرکزی؛ ب) هیات تحریریه ارگان مرکزی؛ ج) تمام کمیته های محلی ای که به اتحادهای ویژه تعلق ندارند؛ د) تمام اتحادهای کمیته هایی که حزب آنها را برسمیت میشناسد؛ و ه) اتحادیه خارج کشور. هر یک از سازمانهای برشمرده شده در بالا در کنگره از دو رای قطعی برخوردار است. کمیته ها و اتحاد کمیته های جدید فقط در صورتی حق دارند در کنگره نمایندگی شوند که لااقل ۶ ماه قبل از تشکیل کنگره به تأیید رسیده باشند.
- ۴- کنگره حزب کمیته مرکزی، هیات تحریریه ارگان مرکزی و شورای حزب را تعیین میکند.
- ۵- کمیته مرکزی همه فعالیتهای عملی حزب را جهت میدهد و آنها را هماهنگ میسازد، صندوق مرکزی حزب و هر نهاد فنی متعلق به کل حزب را اداره میکند. به اختلافات بینابینی و درونی سازمانها و نهادهای گوناگون حزب رسیدگی میکند.
- ۶- هیات تحریریه ارگان مرکزی جهت دادن ایدئولوژیک به حزب، ویراستن ارگان مرکزی حزب، ارگان علمی آن و جزوات جداگانه را بعهده دارد.

۷- شورای حزب از بین اعضای هیات تحریریه ارگان مرکزی و کمیته مرکزی از طرف کنگره برگمارده میشود و شامل پنج نفر است. شورا مناقشات و اختلافات بین هیات تحریریه ارگان مرکزی و کمیته مرکزی را برسر مسائل سازماندهی و تاکتیک های عمومی فیصله میدهد. شورای حزب، در صورتیکه همه اعضای کمیته مرکزی سابق از صحنه عمل خارج شوند، کمیته مرکزی جدیدی انتخاب میکند.

۸- کمیته ها و اتحاد کمیته های جدید از طرف کمیته مرکزی تأیید میشوند. هر کمیته، اتحاد، سازمان، یا گروه که از طرف حزب به رسمیت شناخته شود، مسئول کارهای صرفا و دقیقا مربوط به ناحیه، محله، یا جنبش ملی خویش و یا وظایف ویژه محوله به آن است؛ و در عین حال موظف است از تصمیمات کمیته مرکزی و ارگان مرکزی اطاعت کرده و به صندوق مرکزی حزب مقداری معادل آنچه کمیته مرکزی تعیین میکند، کمک مالی کند.

۹- هر عضو حزب و هر کسی که با حزب سروکار دارد، حق دارد بخواهد هر بیانیه ایی از جانب او، به شکل اصلی، به کمیته مرکزی، ارگان مرکزی یا کنگره حزب تحویل داده شود.

۱۰- وظیفه هر تشکیلات حزبی است که از هر فرصتی برای شناساندن فعالیتها و کل ترکیب خود به کمیته مرکزی و هیات تحریریه ارگان مرکزی استفاده کند.

۱۱- همه تشکیلاتها و نهادهای مجتمع حزب کارهایشان را از طریق رای اکثریت ساده به پیش میبرند و حق برگماری دارند. برای برگماری اعضای جدید و اخراج اعضاء اکثریت دوسوم آراء نیاز است.

۱۲- وظیفه اتحادیه سوسیال دموکراتهای انقلابی روس در خارج از کشور پرداختن به کار تبلیغ و ترویج در خارج از کشور و نیز کمک رساندن به جنبش در روسیه است. اتحادیه از همه حقوق کمیته ها برخوردار است، به استثنای آنکه کمک به جنبش در روسیه را از طریق افراد و گروه هایی که بطور ویژه از طرف کمیته مرکزی به اینکار منصوب میشوند، انجام میدهد.

جلسه بیستم

- ۱- مقاله س. نچتنی در مورد وضع دهقانان روس در شماره دوم نشریه فوق الذکر که از نشریات انقلابیون سوسیالیست بود، بچاپ رسید.
- ۲- تروتسکی به مدینه فاضله فولکوریک دهقانان روس، یعنی «سرزمین کوکاین» اشاره میکند.
- ۳- منظور لنین در اشاره به ایرلند اصلاحات ارضی (لوایح مربوط به زمین) در سالهای ۱۹۰۳-۱۸۸۱ است که تروتسکی در مقاله اش در مورد قیام عید پاک ۱۹۱۶ به آن بهای زیادی میدهد. (آثار تروتسکی در مورد بریتانیا، جلد سوم، صفحه ۱۶۸).
- ۴- «روسیه جدید» منطقه پیرامون ادسا، ایالات خرسن و سارابیا است: زادگاه تروتسکی در این بخش کشور بود.
- ۵- فالزفین ها (Falz-Feins) ملاکین بزرگ توریدا هستند که یکی از مناطق روسیه جنوبی است که بعد از الغای سرواژ «گشوده شد»، این ملاکین در اینجا بعنوان نمونه های زمینداری کاپیتالیستی آزاد از «بقایای سرواژ» ذکر شده اند.
- ۶- بورژومی در گرجستان است.
- ۷- برای نقد بعدی لنین بر بخش ارضی برنامه ۱۹۰۳ حزب، رجوع کنید به مجموعه آثار، جلد ۱۳، صفحات ۲۵۸-۲۵۶.

جلسه بیست و یکم

- ۱- «چاپارهای سیبری» دهقانانی بودند که بعنوان مردم اسکان داده شده در سیبری زمینشان را به شرطی حفظ میکردند که خدمات پستی دولت را با تهیه اسب و راننده برای رساندن پست، انجام دهند. یامش چیک از «یام» کلمه ترکی برای ایستگاه پستی که اسبها را در آن عوض میکردند، گرفته شده است.
- چین شویک، پرداخت کننده یک نوع جریمه معافیت از کار اجباری بود که ویژه مناطق سابق لهستان در روسیه غربی (لیتوانیا، بایلوروسیا و اوکراین جنوب غربی) است.
- ۲- در لاتویا (یعنی کورلاندولیونیای جنوبی) چون زمین توسط کارگران بدون زمین کشت میشد، واقعا سرواژ وجود نداشت: ولی این کارگران مورد ستم فوق العاده ملاکین («بارون های

بالتیکی» آلمانی الاصل) بودند که مشابه وضع موجود در املاک یونکر در آلمان شرقی بود، و شرایط آنجا را به هیچوجه نمیشد به معنای روابط ارضی ایالات متحده «مدرن» دانست. (رجوع کنید به آثار لنین در مورد تفاوت‌های بین راه های پروسی و «آمریکایی» رسیدن به سوسیالیسم در کشاورزی).

۳- «شورای ریش سفیدان» یک هیات حل اختلاف مرکب از کسانی است که واجد تجربه و اطلاعات تخصصی در حرفه خاصی هستند و برای فیصله مناقشات بین کسانی که به این حرفه میپردازند، تشکیل میشود.

«دادگاه های صنعتی» در ایرلند که لنین به آن اشاره میکند، ظاهراً «هیات محلی متراکم» و سایر نهادهایی هستند که طبق «لوائح زمین» برای تضمین «اجاره های منصفانه» در این دوره ایجاد شده بودند.

۴- س. ف. شاراپف ژورنالیستی با گرایشات «اسلاوپرستی نوین» بود که نظرات مرتجع ترین بخش ملاکین را منعکس میکرد و به سیاست دولت تزاری از زاویه «لیبرالی» بودن آن حمله میکرد.

۵- احتمالاً این اشاره به و. و. یورینف سوسیال رولوسیونر است. رجوع کنید به «برنامه ارضی سوسیال دموکراسی در اولین انقلاب روسیه، ۱۹۰۷-۱۹۰۵»، در مجموعه آثار، جلد ۱۳، صفحات ۳۷۸-۳۷۶.

۶- Verelendungstheorie کلمه آلمانی Elend که این کلمه از آن ساخته شده، میتواند «فلاکت» معنی دهد و فقط بمعنای «فقر» نیست. این تفاوت در این رابطه مهم است (مارکس: «خواه دستمزد کارگر زیاد باشد خواه کم») و غیره. در اصطلاح روسی ای که آکیمف بکار میبرد، این تفاوت ملحوظ نیست.

۷- پس از ترجمه مجدد از روسی، روایت پلخانف از این عبارت مانیفست کمونیست چنین است: «اینها اگر اهمیت انقلابی دارند فقط بمیزانی است (یا تا آنجا است که) مواجه با پیوستن به صفوف پرولتاریا هستند، به میزانی است (یا تا آنجا است که) از منافع آتی و نه منافع حاضر شان دفاع میکنند، به میزانی است (یا تا آنجا است که) نقطه نظر خود را رها میکنند و نقطه نظر پرولتاریا را برمیگزینند». برای متن انگلیسی رایج این عبارت رجوع کنید به زیرنویس ۹ در جلسه نهم. ﴿یادداشت‌های توضیحی﴾، جلسه نهم، شماره ۹. حجت. ب.﴾.

(*۷۵) Nechetny (*۷۶) Vestnik Russkoy Revolyutsii (*۷۷) اصل منچستر یا مکتب منچستر، نامی بود که نخستین بار از طرف دیزرائیلی سیاستمدار معروف قرن نوزدهم انگلیس به حزب تحت رهبری کوبدن و برایت داده شد و آن حزبی بود که از اصول تجارت آزاد طرفداری میکرد. بعدها این اطلاق تعمیم و گسترش یافت. در ادبیات سیاسی، اصطلاح مذکور معمولاً برای اشاره به سیاست آزادی مطلق، حداکثر نفع پرستی و امثالهم بکار میرود. (م)

(*۷۸) Latifundia، معنی این لغت در فرهنگ لغات چنین است: «املاک بزرگ و پهناور خصوصی که اربابانشان در شهرها زندگی میکنند و غارت دسترنج رعایایی که در نهایت فقر بسر میبرند، منبع مهم درآمدهای کلان برای آنان است. (م). (*۷۹) Kherson (*۸۰)

(*۸۱) chinsheviki (*۸۲) yamshchiki (*۸۳) Novosti (*۸۴) Russki (*۸۵)

Vyedomosti (*۸۶) در متن اصطلاح فرانسوی conseils de prud' hommes مورد استفاده قرار گرفته است. (*۸۷) Yevreinov (*۸۸) Neue Zeitung (*۸۹) Vorwärts (*۹۰) Leipziger Volkszeitung

﴿پایان﴾